

خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از سفر و شکار در دوشان تپه

تصحیح و توضیح: فاطمه قاضیها



خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

فاطمه قاضیها

۱۳۳۵ - تهران



دارای کارشناسی ارشد کتابداری نسخ خطی و آثار کمیاب، از دانشگاه تهران. از سال ۱۳۵۹ الی ۱۳۸۴ شاغل در سازمان اسناد ملی ایران، از سال ۱۳۶۳ در سمتهای معاون مدیریت پژوهش و تحقیقات، معاون پژوهشکده‌ی اسناد، سرپرست پژوهشکده‌ی اسناد و مدیریت خدمات آرشیوی (اطلاع رسانی اسنادی) در سازمان اسناد و کتابخانه‌ی ملی ایران. (تا سال ۱۳۸۴). از (۱۳۸۵ - ۸۷). سرپرست کتابخانه و مرکز اسناد و اطلاعات "بنیاد ایران شناسی". آثار: سفرهای سه گانه‌ی فرنگستان ناصرالدین شاه در ۵ جلد، اسنادی از روابط ایران و روسیه ۲ جلد، اسنادی از روند اجرای معاهده‌ی ترکمانچای، سفرهای ناصرالدین شاه به قم، ناصرالدین شاه قاجار و نقاشی، گزارش شکارهای ناصرالدین شاه، اسنادی از تاراج کتابخانه‌ی سلطنتی، مراسم دربار ناصر (جشن آش پزان)، دست نوشته‌های ناصرالدین شاه از سفر و شکار در فیروزکوه، دختران ناصرالدین شاه و حدود ۶۰ مقاله مربوط به دوره قاجار و

خاطرات ناصرالدین شاه قاجار

از سفر و شکار در دوشان تپه

(۱۲۹۹ - ۱۳۰۷ ه. ق)

تصحیح و توضیح:

فاطمه قاضیها



نشر گویا

سرشناسه : قاضیه، فاطمه، ۱۳۳۵-، گردآورنده

عنوان و نام پدیدآور : خاطرات ناصرالدین شاه قاجار از سفر و شکار در دوشان تپه (۱۲۹۹ -

۱۳۰۷هـ.ق)/ به اهتمام فاطمه قاضیه.

مشخصات نشر : تهران : نشر گویا، ۱۴۰۲.

مشخصات ظاهری : [۵۲۳] ص.؛ مصور، نمونه؛ ۲۱×۱۴ س.م.

شابک : ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۱۳۱-۹

وضعیت فهرست نویسی : فیپا

موضوع : ناصرالدین قاجار، شاه ایران، ۱۲۴۷ - ۱۳۱۳ق. -- خاطرات

سفرنامه‌های ایرانی -- قرن ۱۳ق.

رده بندی کنگره : DSR۱۳۶۹

رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۷۴۵۰۹۲

شماره کتابشناسی ملی : ۹۱۷۸۰۰۱

اطلاعات رکورد کتابشناسی : فیپا



نشر گویا

خیابان کریم خان زند، روبروی ایرانشهر، پلاک ۸۹

تلفن : ۸۸۳۱۳۴۳۱ - ۸۸۸۲۸۸۸۴

www.gooyabooks.com info@gooyapub.com



gooya.publication

gooyabookstore

خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه

تصحیح و توضیح: فاطمه قاضیه

صفحه آرا: فریا محمدپور

طراح جلد: محمد زمانیان

چاپ نخست: تابستان ۱۴۰۲

تیراژ: ۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۳۱۲-۱۳۱-۹

چاپ: خانه‌ی فرهنگ و هنر گویا

حق چاپ و انتشار کلیه‌ی مطالب محفوظ است.

هرگونه اقتباس و استفاده از مطالب منوط به دریافت اجازه از ناشر است.

فهرست مطالب

۷.....	فهرست تصاویر
۱۳.....	مقدمه
۲۱.....	سیل در دوشان تپه و تکدر خاطر همایونی
۲۴.....	دوشان تپه در گذر زمان
۳۵.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۲۹۹ هـ.ق.
۷۹.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۰ هـ.ق.
۱۱۵.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۱ هـ.ق.
۱۵۳.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۲ هـ.ق.
۲۰۵.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۳ هـ.ق.
۲۴۵.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۴ هـ.ق.
۲۸۱.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۵ هـ.ق.
۳۳۳.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۶ هـ.ق.
۳۸۹.....	خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۳۰۷ هـ.ق.
۴۳۵.....	استادی از دوشان تپه در گذر زمان (از عصر ناصری تا پهلوی دوم)
۴۵۱.....	تصاویر اسناد
۴۷۱.....	واژه نامه
۴۷۹.....	فهرست منابع
۴۸۳.....	فهرست عمومی اعلام

فهرست تصاویر

۹	تصویر ناصرالدین شاه در جوانی
۳۳	تابلوی خیابان دوشان تپه، اثر کمال الملک
۳۶	ناصرالدین شاه در حال استراحت در شکارگاه
۴۲	ناصرالدین شاه در جمع رجال
۴۹	خیابان دیگر، سمتِ سردر پائین است، سردر فندقی
۵۷	ناصرالدین شاه و همراهان در آفتاب گردان
۶۸	سر در باغ دوشان تپه
۷۶	تصویر دو پلنگ شکار شده توسط ناصرالدین شاه
۷۶	دستخط ناصرالدین شاه در حاشیه تصویر پلنگ‌ها
۱۰۳	ناصرالدین شاه در حال اصلاح صورت توسط حاجی حیدر
۱۰۸	عمارت سلطنتی شهرستانک
۱۱۱	ناصرالدین شاه و یاران و همراهان در یک روز برفی در شکارگاه
۱۲۱	تابلوی قصر قاجار، نقاش: اوژن فلاندن
۱۲۷	خیابان باغ دورنمای کلاه فرنگی که از میان درخت‌ها نمایان است
۱۲۹	راهی که به عمارت مبارکه سلطنتی دوشان تپه بالا می‌رود
۱۳۳	خیابان جلو سردر پائین باغ دوشان تپه است، سردر فندقی
۱۳۸	قصر فیروزه یا کاخ فرح آباد
۱۵۸	عبور ناصرالدین شاه و همراهان از دروازه دوشان تپه
۱۷۲	دورنمایی که در دامن عمارت مبارکه دوشان تپه واقع است
۱۷۷	ناصرالدین شاه و اطرافیان در حال استراحت در شکارگاه
۱۹۱	خیابانِ دیگر جلو سردرِ باغ دوشان تپه است
۲۰۴	دورنمای عمارت شهرستانک، اثر: کمال الملک
۲۰۷	ناصرالدین شاه در حال قلیان کشیدن در شکارگاه دوشان تپه
۲۱۸	چادر پوش همایونی در دوشان تپه روز اسب دوانی

۲۲۸	 دروازه دوشان تپه
۲۴۹	 استخر دوشان تپه و تماشاچیان
۲۵۶	 خیابان سمت راست جلو اطاق حوض خانه مبارکه آینه است
۲۵۹	 دورنمایی از عمارت دوشان تپه
۲۷۸	 خیابان جلو اطاق حوض خانه آینه است
۲۸۴	 ناصرالدین شاه، صدراعظم و اطرافیان در یک روز برفی در شکارگاه
۲۹۲	 برج باغ شاه
۲۹۹	 ناصرالدین شاه و همراهان در خانه صدر اعظم
۳۰۲	 دورنمای عمارت مبارکه سلطنتی دوشان تپه است
۳۱۲	 خیابانی که یک سمت او دیوار باغ است و درخت مو از او بالا رفته است
۳۱۴	 غلام بچه‌های شاه
۳۲۲	 ناصرالدین شاه و گرازی در زیر پای او
۳۳۶	 برج کبوتر که در دوشان تپه واقع است
۳۴۱	 ناصرالدین شاه با یاران و همراهان در شکارگاه و یا تفرجگاه
۳۵۶	 عمارت قصر یاقوت در سرخه حصار است
۳۵۸	 عمارت قصر یاقوت در سرخه حصار
۳۶۳	 بدون شرح
۳۶۸	 تصویر ناصرالدین شاه در کاخ گلستان
۳۷۲	 ناصرالدین شاه در میان همراهان در دوشان تپه
۳۷۴	 تصویر ناصرالدین شاه در شکارگاه یا تفرجگاه با یاران و همراهان
۳۷۷	 تابلو کاخ دوشان تپه اثر ابوالحسن ثالث
۳۸۱	 دوشان تپه و عمارت همایونی آنجا
۳۸۳	 ناصرالدین شاه و همراهان در شکارگاه
۳۸۶	 ناصرالدین شاه و همراهان در کوهستان برفی
۳۹۲	 ناصرالدین شاه در حالیکه به درخت تکیه داده
۳۹۶	 ناصرالدین شاه در شکارگاه
۳۹۸	 ناصرالدین شاه و شکارچیان همراه
۴۰۱	 ناصرالدین شاه در حال قلیان کشیدن و ملیجک در کنارش



تصویر ناصرالدین شاه در جوانی، محل نگهداری: کاخ موزه گلستان، آلبوم خانه، آلبوم ۱۸۹ شماره ۲.

تقدیم به همسر مهربانم حمید قنلایان،
که دوستی همراه و قابل اعتماد است.

مقدمه

به نام خداوند جان و خرد کز این برتر اندیشه بر نگذرد

یکی از شکارگاه‌های اطراف تهران که مورد علاقه ناصرالدین شاه قاجار قرار داشت، دوشان تپه بود و دلیل آن تنوع حیوانات شکاری اعم از پرنده و پستاندار از جمله خرگوش، پلنگ، قوچ، بز، آهو، تیهو و غیره بود که در آن منطقه در جست و خیز بودند. وی در سال ۱۲۶۸ هـ ق در حالی که چهار سال از سلطنتش می‌گذشت دستور بنای قصر دوشان تپه را صادر نمود و آنچه از مفاد روزنامه ایران (به تاریخ ششم جمادی الثانی ۱۲۶۹) برمی آید این عمارت در عرض یک سال و با همت حاجی علی خان حاجب‌الدوله بر روی تپه بنا گردید.^۱ نیز روزنامه وقایع اتفاقیه مطلب فوق را در همین تاریخ و ذیل «اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی، دارالخلافه طهران» چنین اعلام می‌دارد:

«در روز یکشنبه دویم این ماه اعلیحضرت پادشاهی عزیمت فرمودند که به قصر قاجار تشریف برده، چند روز در آنجا توقف فرمایند. اول به سمت دوشان تپه که عمارت تازه حسب الاشاره در آنجا ساخته شده است تشریف فرما گردیده و عمارت مزبور را تماشا فرمودند و ناهار را در آنجا صرف نمودند و چون که این عمارت را تازه در روی تپه مزبور ساخته‌اند و در ساختن آن مقرب الخاقان حاجی علی خان حاجب‌الدوله کمال اهتمام را نموده است با اینکه زمستان و یخبندان کار بنایی مشکل بود، عمارت مزبور را به طرح خوب و مستحکم به اتمام رسانده

۱. ر.ک. نوربخش، مسعود، تهران به روایت تاریخ، تهران: نشر علم، ۱۳۸۰، ج ۲، صص ۱۳۵۱-۱۳۶۱.

است خدمات او مقبول و مستحسن خاطر ملوکانه افتاده، از راه التفات کامل یک ثوب کلیجه ملبوس تن مبارک را به مقرب الخاقان مشارالیه مرحمت فرمودند و از آنجا موکب همایون به سمت قصر قاجار حرکت فرموده....»^۱

در سال ۱۲۷۸ هـ ق یک رشته قنات برای تأمین آب دوشان تپه ایجاد گردید و در سال ۱۲۷۹ هـ ق دریاچه بزرگی در دوشان تپه ساخته شد، که آب قنات به داخل آن ریخته می‌شد.^۲ ناصرالدین شاه در بخشی از خاطرات روز پنجشنبه ۶ ربیع الثانی ۱۲۷۹ خود به این موضوع اشاره کرده و می‌نویسد:

«صبح زود سوار شده رفتم شکار دوشان تپه، یک راست رفتم سر قنات، مجدالدوله بود، می‌خواست برود قزوین...^۳ خلاصه ناهار خوردیم، آب قدری کم شده بود، معلوم شد بالا، هرز می‌رود، بستند، زیاد شد...»^۴

در دوشان تپه یک میدان اسب دوانی قرار داشت با خیابان درختکاری شده بسیار زیبا که کمال‌الملک آن خیابان را نقاشی کرده و تابلوی آن هم اکنون نیز موجود است و از گردشگاه‌های تهران به شمار می‌رفت. باغ وحش تهران را که در نزدیکی خیابان لاله‌زار بود نیز به آنجا منتقل کردند.^۵ باید گفت که یکی از روزهای تماشایی در دوشان تپه روز اسب دوانی بود، دو سه روز پیش از انجام اسب دوانی شاه به دوشان تپه می‌رفت. خیابانی مستقیم دروازه شهر^۶ را به باغ و عمارات دوشان تپه

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه به تاریخ روز پنجشنبه ششم ماه جمادی الثانی مطابق اواخر سال سیچقان نیل سنه ۱۲۶۹، نمره ۱۱۱، ص ۱، برگرفته از: روزنامه وقایع اتفاقیه، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ج ۱، ص ۶۶۹.

۲. ر.ک. ذکاء، یحیی و سمسار، محمدحسن، تهران در تصویر، تهران: سروش ۱۳۶۹، صص ۲۳۵-۲۵۲.

۳. نقطه‌چین در اینجا و موارد نظیر آن برای اجتناب از اطاله کلام است.

۴. فاطمه قاضیه، گزارش شکارهای ناصرالدین شاه قاجار، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۳۹۰، ص ۱۰۴.

۵. ر.ک. ذکاء، یحیی و سمسار، محمدحسن، همان.

۶. منظور دروازه دوشان تپه است که در انتهای خیابان و میدان ژاله سابق و شهدای فعلی قرار داشت که از دو سمت آن نهر آب جاری و دارای اشجار بلند سایه گستر بود، ر.ک. حسین شهیدی مازندرانی، سرگذشت تهران، انتشارات راه مانا، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷.

متصل می‌ساخت. در دو سوی این خیابان درخت‌های ارغوان، گل سرخ، یاس زرد، یاس شیروانی و طاوسی به ترتیب کاشته شده بود و در فصل بهار که اسب دوانی هم در آن فصل انجام می‌شد، منظره‌ای بس فرح انگیز و دلگشا داشت.^۱ این قصر شامل مجموعه‌ای از بناهای گوناگون از قبیل بیرونی، اندرونی، کلاه فرنگی و بناهای دیگر بود که در پایین تپه سربازخانه و اصطبل و کالسکه‌خانه ساخته بودند.^۲

نیز محمد حسن خان اعتمادالسلطنه در کتاب المآثر والآثار نیز درباره دوشان نقل می‌کند که دیگر عمارات سطح کوه دوشان تپه، باغ و ابنیه جنوبی آن است که امروز در میان جمیع قصور سلطنتی به حُسن موقع و صفای هوا و کثرت زیادی آب و چندین مزیت دیگر اختصاص یافته و تاکید می‌کند که این بنا را پدر او (حاجب‌الدوله) در سال ۱۲۶۹ هـ ق که ۶ سال از به سلطنت رسیدن ناصرالدین شاه می‌گذشت و برحسب اراده شاه برپا نمود، و قید می‌نماید که از آن به بعد هرچه که بر این بنا افزوده شده با اهتمام خود اعتمادالسلطنه بوده است.^۳

علی ای حال، دوشان تپه به دلیل وجود پلنگ‌های متعدد، تفریح گاهی برای شاهان قاجاری بود که ضمن استراحت به شکار پلنگ و غیره نیز بپردازند که در کتاب حاضر نیز خاطرات مربوط به شکار پلنگ توسط ناصرالدین شاه درج شده است. همچنین لازم به توضیح است که اوایل که دوشان تپه تازه احداث و برای شکار از طرف ناصرالدین شاه انتخاب شده بود، مانند سلاطین پیشین گاهی اوقات شکار به صورت جرگه^۴ انجام می‌شد. سند ذیل مؤید این نکته است:

روزنامه وقایع اتفاقیه ذیل «اخبار داخله ممالک محروسه پادشاهی»، دارالخلافه طهران، موضوع فوق را چنین نقل می‌کند:

۱. ر.ک. دوستعلی خان معیرالممالک، ایران آباد، شماره ۸، آبان ۱۳۳۹، صص ۱۱-۱۲.

۲. ر.ک. ذکاء، یحیی و سمسار، همان.

۳. حسین شهیدی مازندرانی، سرگذشت تهران، انتشارات راه مانا، ۱۳۸۳، ص ۳۰۷.

۴. جرگه: حلقه‌ای از افراد برای راندن شکار (فرهنگ بزرگ سخن).

در روز پنجشنبه گذشته که هجدهم این ماه بود، اعلیحضرت پادشاهی عزیمت شکار جرگه شکارگاه کوه سه پایه به سمت دوشان تپه فرمودند، و چون شکار جرگه رسم قدیم سلاطین دولت علیه ایران است و فی الحقیقه تفرج و تماشای خوبی است، لهذا تا ورود موکب فیروزی کوکب به شکارگاه مزبور جمعی از افواج قاهره نظام با طبل و بلبان و غیره و سوار بسیار از غلام و عمله و سایر خدام درگاه سپهر احتشام اطراف کوه مزبور را گرفته و هرچه شکار از وحوش و طیور بود پیش کرده، به فراز کوه راندند و از آنجا به طرفی که موکب همایون بودند سرازیر کردند و اعلیحضرت پادشاهی اولاً به نفس مبارک از بُز کوهی و سایر شکارها و غیره به تفنگ زده شکار فرمودند و بعد از آن تفنگچیان چابک دست از اطراف به زدن شکار مأمور و شکار بسیار از بُز کوهی و سایر شکارها و کبک و غیره زده به معرض حضور همایون آوردند و مورد انعام ملوکانه گردیدند و موکب همایون بعد از فراغت از شکار و تفرج شکارگاه مزبور وقت غروب آفتاب به ارگ مبارکه سلطانی و مقر سلطنت عظمی مراجعت فرمودند.^۱

به هر روی مادام کارلاسرنا^۲ جهانگرد ایتالیایی که در عصر ناصری به ایران آمده بود دوشان تپه را در خاطرات خود توصیف کرده است که بخش‌هایی از آن را به نظر مطالعه کنندگان گرامی می‌رساند:

«کلاه فرنگی دوشان تپه در بالای تخته سنگی در ارتفاع تقریباً چهارصد متری در وسط دشتی در دامنه البرز احداث شده است، از فاصله بالای کلاه فرنگی و باغ‌های وسیعی که دور آن را احاطه کرده و بر تمام دشت مسلط است، چشم انداز بسیار زیبایی دیده می‌شود. تالار شاه شبیه به سالن یک کشتی است و سقف آن ارتفاع کمی دارد. پنجره‌ها گرد کوتاه و کشویی هستند و عیناً روزنه بدنه کشتی را به یاد می‌آورند. اتاق مجهز به نیمکت‌های مدوری است که بر پشت

۱. روزنامه وقایع اتفاقیه به تاریخ یوم پنجشنبه بیست و پنجم ماه جمادی الاول مطابق سال اودنیل سنه ۱۲۷۰، نمره ۱۶۰، ص ۱، برگرفته از: روزنامه وقایع اتفاقیه، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، تهران، ۱۳۷۳، ج ۲، ص ۱۰۲۰.

۲. مادام کارلا سرنا یک جهانگرد ایتالیایی بود که در عصر ناصری در سال ۱۲۹۴ قمری به ایران آمد و در سال ۱۲۹۵ در حالیکه هشت ماه بیشتر از سفر و اقامت او در ایران نگذشته بود. کشور ما را ترک کرد. وی، با نوشتن سفرنامه آنچه دیده بود به نگارش در آورد.

آن‌ها مخده‌های مخمل سبز رنگ گذاشته‌اند. در قسمت فوقانی این تالار، تالار دیگری است به سبک شرقی و به شکل کلاه فرنگی که این دو دستگاه قسمت بیرونی ساختمان را تشکیل می‌دهند اما قسمت اندرونی جا دارتر است. با آنکه در آن از تجمّل و زرق و برق خبری نیست ولی زن‌ها هنگامی که همراه شاه هستند در اندرونی این ساختمان از کاخ‌های ییلاقی دیگر بیشتر احساس راحتی می‌کنند. از لحاظ موقعیت دوشان تپه درست شبیه آشیانه عقاب است. کالسکه نمی‌تواند به عمارت کلاه فرنگی نزدیک شود. تا آنجا همه چیز حتی آب را هم باید با دست حمل کرد... شاه از مجموعه حیوان‌های خود در این باغ‌ها نگهداری می‌کند و نسبت به همه آن‌ها مخصوصاً برای شیرهایش علاقه و دلسوزی فوق العاده‌ای نشان می‌دهد...»^۱

نیز دکتر فووریه، پزشک مخصوص ناصرالدین شاه، راجع به دوشان تپه و همراهی خودش در سفر و شکار با شاه به درج مطالبی می‌پردازد و نقل می‌کند که ناصرالدین شاه طبیعت ایلپاتی خود را از دست نداده است و صحراگردی حقیقی است. چه غیر از سفر ییلاقی تابستان در پاییز هم و حتی در زمستان گاهی هشت روز هشت روز ایام را به شکار در دوشان تپه و سواحل جاجرود می‌گذرانند و اگر این هم نباشد غالب اوقات را با چند پیشخدمت به شاهزاده عبدالعظیم یا به قصرهای نزدیک پایتخت می‌رود. چنان‌که از هفتم ربیع الثانی ۱۳۰۷ تا دوازدهم همان ماه در دوشان تپه و از سیزدهم تا بیست و پنجم در جاجرود که اولی در دوفرسخی و دومی در پنج فرسخی مشرق پایتخت واقع اند به شکار مشغول بودیم. عمارت دوشان تپه در کنار بیابانی بر روی یک تپه مجزا ساخته شده و از جاده به آنجا دوراه وجود دارد. یکی از گوشه غربی که سر آن باز است و دیگری از ضلع جنوبی که از همان ابتدا دو قسمت می‌شود و دو طرف آن را دیوار کشیده و بر روی آن‌ها نقش‌هایی تصویر کرده‌اند. اگر از همین راه اخیر که راه معمولی عمارت است به آن سمت حرکت

۱. ر.ک. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران، مادام کارلا سرنا، مترجم: علی اصغر سعیدی، تهران، کتابفروشی زوار، ۱۳۶۲، صص ۱۹۴-۱۹۵.

کنیم پس از طی سربالایی سختی ابتدا به اتاق خواجه سرایان می‌رسیم که طرف دست راست واقع است و از آنجا که گذشتیم دیوارهای اندرون پیدا می‌شود، پس از پیچیدن به سمت چپ و گذشتن از این دیوارها غربی‌ترین نقطه دوشان تپه که از تمام قسمت‌های دیگر آن بلندتر است ظاهر می‌شود و بر روی همین قسمت است که عمارت مخصوص شاه را ساخته‌اند، این عمارت مهتابی سرپوشیده‌ای دارد که از آنجا می‌توان منظره تهران و تمام بیابان اطراف را به خوبی تماشا کرد. باغ دوشان تپه در پایین تپه و در کنار جاده جنوبی عمارت واقع شده و باغ وحشی دارد که در آن یک میمون و چهار شیر نر و ماده متعلق به کوه‌های اطراف شیراز، سه ببر از مازندران و یک یوزپلنگ از سواحل جاجرو و پنج خرس دماوندی هست^۱ و این خرس‌ها که پای آن‌ها را به کنده‌های درخت بسته‌اند هر وقت که کسی به آن‌ها نزدیک می‌شود غوغای عجیبی برپا می‌کنند. اصطبل شاهی در طرف مشرق در کنار دیوار باغ واقع است. قدری دورتر در زیر درختان خانه‌های کوچکی است که همراهان شاه در آنجا منزل دارند منزل من چسبیده به مسکن اعتمادالسلطنه است.^۲ همچنین لرد کرزن که در سال ۱۳۰۷ ه. ق. به ایران آمده بود در کتاب ایران و قضیه ایران چند سطر به دوشان تپه اختصاص داده و شرح می‌دهد که یکی از آثار علاقه همایونی در ساختن اقامتگاه‌های ییلاقی، ایجاد و اصلاح جاده‌هائی بوده است که از شهر به آن مقاصد منتهی می‌گردیده است، یکی از این جاده‌ها که برای راندن وسیله واحدی جا دارد و در دو طرفش درختان تبریزی کنارهم کاشته‌اند از تهران به سمت مشرق تا مقصد ییلاقی است که بنائی بر ارتفاعات سنگی ساخته‌اند. این محل دوشان تپه (تپه خرگوش) است و آن تخته سنگ هم برآمدگی بدنمانی است در دشتی که تا شهر دو سه میل فاصله دارد و خود قصر هم

۱. مطالعه کنندگان گرامی توجه داشته باشند که خاطرات دکتر فوروریه مربوط به سال ۱۳۰۷ و سه سال در ایران اقامت داشته است، قبل از آن تعداد حیوانات باغ وحش کمتر بوده است.
 ۲. خاطرات دکتر فوروریه پزشک ویژه ناصرالدین شاه قاجار، سه سال در دربار ایران: ترجمه عباس اقبال آشتیانی؛ بکوشش همایون شهیدی، تهران: دنیای کتاب، ۱۳۶۲، صص ۲۴۵-۲۴۶.

در آن نقطه ناباب منظره زشتی دارد، ولی به هر حال آنجا شکار گاه محبوب شاه در نقاط کوهستانی اطراف تهران است و این ناحیه را مختص شکارگاه همایونی خالی از اغیار نگاه می‌دارند. در پائین این کوه باغ وسیع و خوش سایه ایست که در قفس‌های متعدد و طولانی آن حیوانات وحشی بیوتات سلطنتی را نگاه داشته‌اند. خود حیوانات نمونه‌های مرغوبی می‌نمودند، ولی لانه بدی داشتند و چند تا هم بیشتر نبودند. اما محبوبیت آن محل که باغ وحش ایران به شمار می‌رود از اینجا آشکار می‌شود که قهوه‌خانه کوچک که در کنار دروازه باغ است سالانه ۵۰۰ قران به حضرت سلطان اجاره می‌پردازد. در مجاورت دوشان تپه دو شکارگاه دیگر نیز هست، یکی قصر فیروزه در قسمت جنوبی و سرخه حصار در سمت شمالی، به علاوه در طرف شرق شکارگاه قابل ملاحظه جاجرود را باید ذکر نمود.^۱ نیز ادوارد براون خاور شناس پُر آوازه انگلیسی راجع به دوشان تپه توضیح می‌دهد که آخرین بنای جالب توجهی که بیرون از دیوارهای شهر قرار دارد و ذکرش لازم است، قصر دوشان تپه است که در محل دلپذیر و باصفایی واقع شده و معمولا، شاه برای شکار که تفریح مورد علاقه اوست به آنجا می‌رود. این قصر سفیدرنگ مشعشع، در حومه‌ی شمال شرقی شهر قرار دارد و در کنار مناظر طبیعی اطرافش، چشم انداز دیدنی و جالبی را پدید آورده است. علاوه بر قصر روی تپه، یک قصر دیگر نیز در باغ جنوبی ساخته شده که در کنار آن باغ وحش کوچکی قرار دارد که متعلق به شاه است. جانوران گردآوری شده در این محل چندان متنوع نیستند، اما نمونه‌های خوبی از شیر ایرانی در میان آن‌ها دیده می‌شود که بهترین محل شکار آن‌ها دشت ارژن در بین راه شیراز به بوشهر است. همچنین چند ببر و پلنگ و شنگال^۲ نیز در آنجا نگهداری می‌شوند.^۳

۱. جرج. ن. کرزن، ایران و قضیه ایران، ترجمه غلام‌علی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳، جلد اول، صص ۴۵۲ و ۴۵۳.

۲. شنگال: نوعی بوزینه. منبع: ادوارد گرانویل براون، یک سال در میان ایرانیان، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، نشر ماه ریز، ۱۳۸۱، ص ۱۲۱.

۳. ر.ک. ادوارد گرانویل براون، یک سال در میان ایرانیان، همان، ص ۱۱۶ و ۱۲۰-۱۲۱.

راه اصلی دوشان تپه از دروازه دولاب آغاز می شد و مستقیم به سمت شرق می رفت و این راهی بود که مورد استفاده شاه و اطرافیان او و عامه مردم قرار می گرفت. به دلیل همین تردد مردم و شلوغی که ایجاد شده بود، ناصرالدین شاه در سال ۱۳۰۷ به اعتمادالسلطنه دستور داد که خیابان جدیدی از قصر فیروزه به دوشان تپه بسازد، این راه ساخته شد و طی مراسم باشکوهی افتتاح گردید.^۱

مؤلف کتاب افضل التواریخ هم در یک روز که مظفرالدین شاه در اوایل سلطنت به دوشان تپه رفته بود (ششم ربیع الثانی ۱۳۱۴)، بعد از قلمفرسایی در مورد تشریفات مزبور به تشریح وضعیت دوشان تپه پرداخته و می نویسد که عمارت و باغ و خیابان های آنجا در عهد سلطنت ناصرالدین شاه قاجار ساخته شده است و آن تپه و دره و ماهور محل شکار و تفریح گشته است. در سمت شرقی دارالخلافه به مسافت کمتر از فرسنگی این تپه بسیار بزرگ از وسط صحرا بیرون آمده که به رشته کوه البرز ابداً اتصالی ندارد، در سال ۱۲۶۹ هـ ق که ششمین سال سلطنت ناصرالدین شاه بود، شاه جوان اراده کرد که در بالای این تپه بلند عمارتی دلپسند ساخته شود که گاهی محل تفریح شاهانه شود. و این امر را به حاجب الدوله (قاتل امیر کبیر و پدر محمد حسن خان اعتمادالسلطنه) واگذار نمود، وی نیز چنان کرد و در بالای تپه عمارتی ساخت و سال به سال به امر دولت قصری بر بنای اول افزوده شد. انواع بنایی و حجاری و نجاری و نقاشی و کاشی کاری و گچ بری در آنجا به کار رفت. نیمچه شهری در بالای تپه به دست آمد که مشتمل بر قصور و عمارات بیرونی و اندرونی و حیاط های دیوان خانه و حرم خانه و حمام و منازل عمله و خدام و پاسبانان و حُجَّاب^۲ و آبدارخانه و قهوه خانه و آشپزخانه گردید. و در اطراف آن تپه منازل و عمارات عدیده نیز برای

۱. ر.ک. معتمدی، محسن، جغرافیای تاریخی تهران، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۸۱، صص ۳۲۴-۳۳۰.

۲. (خُجّ) جمع حاجب؛ پرده داران (فرهنگ معین)، دربانان.

خواص خدام و ملتزمین رکاب سلطنت بنا شد. و بسی سال‌ها، به بریدن کوه و رفع احجار، راه‌های وسیعی ساخته و خیابان‌هایی احداث شد که طرفین آن‌ها مزین به سنگ‌های تزئینی و دیوارهای مشبک و زیبا بود. و در محوطه زمینی که دور آن تپه است و هرگز آب ندیده بود چندین رشته قنات جاری کردند که حال متجاوز از شش فرسنگ آب در باغ و اراضی آنجا جریان دارد. در طرف جنوب این تپه و عمارات، باغی وسیع به قدر دویست هزار ذرع مربع است که در آن چنارها و سفیدارها و صنوبرها واقع شده است. خیابان‌های راست و موزون که مزین به گل‌های گوناگون است در آنجا دیده می‌شود. نهرها و کوزه گل‌ها و حوض‌های فواره دار آنجا از هر حزن غم می‌زداید و وجد و طرب می‌افزاید و سردرهای عالی دارد. در سمت شرقی باغ عمارتی است که از ابنیه بدیعه به شمار می‌آید و در جانب شرقی این عمارت و حوض‌خانه نیز حوض مدور وسیع و یک مرتبه بالاتر از آن استخر و دریاچه عظیمی قرار دارد که با قایق و کرجی روی آن سیر و سفر و تفرج می‌شود. و در اطراف این استخر خیابان‌ها و چمنزارها و اشجار بید و غیره است...^۱

سیل در دوشان تپه و تکدر خاطر همایونی

اعتمادالسلطنه در بخش‌هایی از خاطرات ۱۰ و ۱۱ و ۱۲ شعبان ۱۳۰۲ هجری قمری درین مورد چنین نقل می‌کند:

... شاه عمارت فوقانی دوشان تپه تشریف بردند، ناهار میل فرمودند و خوابیده بودند. عصر در باغ تفریح فرمودند و تحسینات نموده بودند، سواره قصر فیروزه تشریف بردند. من هم یک ساعت به غروب مانده از حوالی دوشان تپه گذشته که قصر فیروزه بروم. واقعا بهشت برین است. مقارن ورود من به قصر فیروزه شاه هم وارد شدند،... با امین‌السلطان صحبت می‌فرمودند که از فلان آب باید چطور

۱. ر.ک. میرزا غلام حسین افضل‌الملک، افضل‌التواریخ به کوشش: منصوره اتحادیه (نظام مافی)، سیروس سعدوندیان، تهران نشر تاریخ ایران، ۱۳۶۱، صص ۳۸-۳۹.

خیابان در دوشان تپه بسازی و در فلان نهر بیندازی خیلی فرمایشات دادند. من که باغ دستم بود و دوازده سال است هزارباغ و خیابان و عمارت ساخته و کاشته‌ام آنجا ایستاده بودم. ابدأ حرفی به من نزدند. مگر در آخرسری به طرف من مایل فرمودند که باید درخت زیاد داریم و بفروشیم. از همان درخت‌ها باید کاشت. من هم سری تکان دادم حالت تَغْیَر مرا که دیدند خواستند اظهار لطفی فرمایند، فرمودند شهر رفته بودی...؟! عرض کردم خیر بیست و سه روز است نرفته بودم، رفتم که سری به خانه و زندگی خودم بکشم،... قدری گردش کرده از غرش رعد و اشعه برق مخوف شده به عمارت آمدند که یک مرتبه هنگامه غریبی برخاست. آسمان معرکه کرد که در عمر خود این طور هوا و طوفان ندیده بودم، عصر به شب مبدل شده شام صرف فرمودند. هوا آرام گرفت. من در سرشام روزنامه عرض کردم. بعد از شام مراجعت به شهر کردم. در بین راه وسط قصر فیروزه و دوشان تپه رودخانه عظیمی در جریان دیدم، معلوم شد هنگامه‌ای است. سواری از شهر می‌آمد، گفت کجا می‌روید. سیل دوشان تپه را خراب کرده و راه مسدود است. توکل به خدا کرده آمدیم. نزدیک دوشان تپه صدای آب شنیده شد که متصل نهرهای آب رو به باغ در جریان بود. تا زیر کوه به رودخانه عظیمی برخوردیم که همان رودخانه دوشان تپه را خراب کرده بود و سردرِ طرف شمال باغ و اغلب دیوارهای شمالی و غربی را ویران ساخته، از آنجا عبور کرده در بین راه تا قراول خانه وسط دوشان تپه متصل به سیل و سیلاب برخوردیم. گاهی سواره، گاهی پیاده، گاهی با کالسکه عبور کردیم. ساعت چهار وارد خانه شدم. [فردای آن روز] دوشان تپه رفتم. وارد باغ که شدم واقعا دلم سوخت خیلی پریشان شدم، در این باغ زحمت کشیده بودم، اگر چه شاه دماغم را می‌سوزاند. اما نمک خوارگی مقتضی بر این بود که باز دلم بسوزد، نه باغ مانده نه هیچ! ده هزار تومان مخارج

۱. دو واژه نامعقول حذف شد. اگرچه مطلب فشرده و عین متن اصلی نیست، نگارنده لازم دانست توضیح دهد.

دارد تا به صورت اول بشود. قنات‌ها همه خوابیده، درخت‌ها را آب از ریشه کنده، باغ پراز شن شده. خلاصه تا به صورت اول بشود طول دارد. بعداً تفصیل ما وقع را [به شاه] عرض کردم و گفتم بفرمایید یک فوج سرباز با بیل و کلنگ حاضر شوند، و الاً دیگر چاره نیست. سیف‌الملک مامور شد فوج راه بیندازد. شاه هم سوار شدند. سرراه وارد دوشان تپه شدند. زیاد متألم گردیدند، باز خطاب به امین‌السلطان کردند که چنین کن و چنان کن. من در آن گوشه‌ها ایستاده بودم، ورود باغ هم ماری قوی که دیشب سیلاب آورده بود بیرون آمد کشتند. روی هم رفته خیلی به شاه بد گذشت، ناهار میل فرمودند. من دیدم خیلی خیالشان پریشان است. عرض کردم مگر نمی‌دانید دلیل خوشبختی این است که شخص به هرچه علاقه دارد در دنیا برای رفع بلا به او صدمه میرسد. الحمدلله که چنین شد و رفع بلای بزرگی از وجود مبارک کرد. مانعی ندارد. امین‌السلطان هم گفت خزانه دولت را بار می‌کنم، افواج قشون هم حاضر است، از مرد و مرکب مضایقه نخواهم کرد. من هم حاضر مثل فعله کار می‌کنم درست می‌شود. قدری از تغیر فرو نشستند. روزنامه خواندند. بعد از ناهار بلافاصله به طرف شهر آمدند. مردم می‌گویند چون قلب شاه بد شده به این جهت این صدمات وارد می‌آید. [روز بعدهم] وارد دوشان تپه که شدیم هنگامه غریبی بود. البته دو هزار نفر عمه و سرباز و باغبان مشغول کار بودند، خلاصه امین‌السلطان به اتفاق کاستگرخان^۱ سرسیل برگردان رفت، من و جمعی آنجا ماندیم، حالت من جور غریبی بود. باغ در دست من ولی هیچ کار نداشتم، تمام کار را امین‌السلطان فرمایش می‌داد،

۱. کاستگر خان: منظور جنرال کاستینگر خان است، این شخص که اتریشی بود در سال ۱۲۹۴ به دستور ناصر الدین شاه راه شوسه‌ای به طول ۱۲۰ میل از آمل به تهران کشید و در یکی از منازل آن راه به تقلید پادشاهان ساسانی صورت ناصر الدین شاه را بر سنگ نقش کردند که بر اسب نشسته و دوازده نفر از امنای درباری بر گرد او حلقه زده‌اند. ر.ک. ح، پژمان بختیاری، تاریخ پست و تلگراف و تلفن (تهران: چاپخانه و کتابفروشی علی اکبر علمی، بی تا)، ص ۳۰.

هرچه تصور کردم من چه کاره‌ام سبحان‌الله از این حضرت همایون که چندین باغ و خیابان و عمارت به جهت او ساختم باز قدر مرا ندانست....^۱

دوشان تپه در گذر زمان

بانو ویتاسکویل وست نویسنده انگلیسی و همسر قونسول انگلیس در تهران که در اوایل سلطنت رضا شاه (۱۳۰۴-۱۳۰۵ هـ ش) به ایران آمده بود راجع به دوشان تپه، سی سال بعد از درگذشت ناصرالدین شاه چنین می‌نویسد:

یک قصر متروک دیگر، با شکل و شمایلی بسیار متفاوت هست که من زیاد به آنجا می‌روم، این قصر بر فراز کوهی تند شیب که ناگهان در کنار دشت سر برافراشته بنا شده است. کوهی است کوچک که تمامی قله آن را بناهای مخروبه‌ای پوشانیده‌اند و نام آن دوشان تپه، به معنی خرگوش تپه است. سنگ‌ها و گچ‌های آن زرد روشن‌اند که هنگام غروب آفتاب سرخ رنگ پریده می‌نمایند. در آنجا آدم خود را دور از مردم حس نمی‌کند. البته این قصر هم باغ خود را دارد، اما این باغ در پای کوه و جدا از همه چیز قرار دارد. باغی است مربع شکل که پیرامون آن دیوار کشیده و درون آن قرینه وار درخت کاشته‌اند و در آنجا جانوران وحشی ناصرالدین شاه نگهداری می‌شده است. قصر، یا بهتر بگوییم آنچه از قصر باقی مانده، بر پوزه برآمده تپه بنا شده و بدون دفاع یله و رها شده است، همانند تخته سنگ‌های کوه‌های دور و بر آن. از ایوان مخروبه آن، چشم انداز، بسیار زیبا و باشکوه است. در شمال، تمامی سلسله البرز همچون ستون فقرات کشیده شده است. در جنوب شرقی، کوه‌های جاجرود در هم می‌شکنند و چیزی می‌سازند که به آن «روزنه مشهد» می‌گویند، که جاده مشهد و سمرقند از آن می‌گذرد. در جنوب و غرب، دشت فراخی گسترده است که حد آن کوه‌هایی است بسیار دوردست در آن سوی قزوین. در پایین، در گودی دشت، شهر تهران

۱. ر.ک. روزنامه خاطرات اعتمادالسلطنه، به کوشش ایرج افشار، تهران، امیر کبیر، چاپ دوم آذر ماه ۱۳۵۰، صص ۳۶۱-۳۶۲.

گسترده است و با رنگ دشت چنان در آمیخته که اگر می‌توانیم به زحمت آن را بینیم از اثر دودهای بلند کشیده آبی رنگی است که جلوه اردوگاه صحرانشین‌ها را به تهران می‌دهند، هیچ پایتختی را این اندازه کم شباهت به یک پایتخت ندیده‌ام. هرچند که پایتخت ایران باشد. گمان می‌کنم یک دلیلش آنست که این دشت فراخی که تهران را در درون خود گرفته آن را این چنین کوچک می‌نمایاند، هرچند که تهران در واقع شهر بزرگی است با کوچه‌های دراز و پر پیچ و خم، و بازارهایی که کیلومترها ادامه دارند. دوشان تپه نشانه‌های شکوه گذشته‌اش را حفظ کرده است. گویا قصر کوچک زیبایی بوده است شاد و طناز، با کاشی‌های تیز رنگ و ستون‌ها و طاق‌هایش، که در میان هوا در جایی بسیار بلند در بی‌کرانی آسمان و کوه‌ها لانه کرده است. اما امروز در همه اتاق‌های فلک زده‌اش سقف‌ها بر کف اتاق فرو ریخته و تل‌هایی از گچ و کاشی پر گرد و خاک بر جای گذاشته است.

جاده‌ای که به سوی قصر بالا می‌رود آنچنان تیز و پیچ و خم‌های آن چنان تند است که بی‌شک هیچ اتومبیلی هرگز نتوانسته است آن را بپیماید. اینجا قصر برگزیده ناصرالدین شاه بوده که برای شکار زیاد به آنجا می‌آمده و لابد سوار بر اسب از این جاده بالا می‌رفته و در حالی که پیشاپیش همه سوارها اسب می‌تاخته، باد در سیلش چین و شکن می‌افکنده است. امروزه سراسیمگی‌ها انباشته است از بته‌های مریم گلی و اسطوخودوس وحشی با گل‌های درشت. تاکنون در اینجا خرگوش ندیده‌ام اما نه چندان دور از اینجا در پس قصر فیروزه یک خارپشت دیده‌ام. به هر روی در قصر دوشان تپه جز اتاق محرمانه هیچ چیز دیگری دست نخورده باقی نمانده، و پنجره‌های آن، گشاده و متروک، به کوه‌های شمال باز می‌شوند و دیوارهای آن از تصویرهای روزنامه اخبار لندن سال ۱۸۶۰ پوشیده است.^۱

۱. ویتا سکویل وست، مسافر تهران، ترجمه مهران توکلی، تهران، نشر فرزانه، ۱۳۷۵، فشرده‌ای از صفحات ۱۲-۱۰۸.

بعدها در گذر زمان بناهایی که ناصرالدین شاه با عشق و علاقه در دوشان تپه احداث کرده بود به تدریج رنگ باخته و تغییر کاربری داد، چنانچه در سال ۱۳۱۰ هـ ش در عهد رضا شاه به در خواست جمعیت شیر و خورشید سرخ ایران، مجلس شورای ملی با تصویب ماده واحده‌ای در ۳۱ فروردین ۱۳۱۰ باغ دوشان تپه را در اختیار این جمعیت گذاشت تا در آن شیرخوارگاه و بیمارستان کودکان مرکزی برای آموزش پرستار کودک تأسیس نماید.^۱ در سال ۱۳۱۱ هـ ش. وزارت مالیه موافقت می‌کند درخت‌های زاید بی مصرف عرعر باغ دوشان تپه قطع شود تا آنجا به مصرف دیگری برسد.^۲ و در سال ۱۳۱۵ هـ ش. وزارت جنگ بنا به پیشنهاد اداره بهداشت ارتش برای مصون ماندن افراد پارک مرکزی نیروی هوایی از آسیب پشه مالاریا، تقاضا می‌نماید که استخرهای دوشان تپه که قابل تعمیر و استفاده نیست خشکانیده شود و جواب می‌گیرد که استخرهای مزبور در حال حاضر خشک و بدون آب هستند.^۳ بنا براین بهشتی که ناصرالدین شاه برای خود ساخته بود درخت‌هایش قطع و استخرش خشکانیده و امروزه اثری از آن نیست. آن قصرکه جمشید در او جام گرفت آهوبچه کرد و روبه آرام گرفت در دهه ی ۲۰ شمسی فرودگاه نظامی دوشان تپه در این محل تأسیس و دوشان تپه یکی از مناطق نظامی شهر تهران گردید، این فرودگاه که در دهه‌های گذشته محل فرار و فرود هواپیماهای مختلف نظامی بوده در سال‌های اخیر کمترین میزان پروازها را داشته است و فعلاً این فرودگاه نقش آموزشی و اضطراری برای فرود و برخاست هواپیماهای ارتش را دارد.^۴ به هر روی در حال حاضر دوشان تپه محله ایست واقع در ناحیه ۱۳ تهران بزرگ مشتمل بر اراضی بسیار، چنانچه

۱. مذاکرات جلسه ۲۳ دوره هشتم مجلس شورای ملی ۳۱ فروردین ۱۳۱۰.

۲. ر.ک. سند شمار ۱۹ همین مجموعه.

۳. سند شماره ۱۴ در این مجموعه.

۴. ر.ک. افرادی، کاظم؛ نوریان، فرشاد، معیارهای توسعه‌ی مجدد اراضی نظامی با رویکرد مدیریت بحران، نشریه مدیریت بحران: پاییز و زمستان ۱۳۹۲، سال دوم، شماره ۲، صص ۱۵-۲۴.

یکی از اعضای شورای شهر اخیراً اظهار داشته است که باند فرودگاه دوشان تپه محدوده‌ای مهم برای مدیریت بحران به شمار می‌رود و در صورت اختلال در فرودگاه مهرآباد، دوشان تپه جایگزینی مناسب برای تهران محسوب می‌شود.^۱

کتاب حاضر:

کتاب حاضر حاوی خاطرات ناصرالدین شاه به دوشان تپه، به تناوب و در سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۷ ه. ق است که شامل مطالبی از قبیل عزیمت به دوشان تپه، توقف در آنجا و گشت و گذار در اطراف دوشان تپه، همراهان او، شکارچیان، شرح شکارها، گفتگوها، زن‌های همراه و غیره می‌باشد. لازم به توضیح است که درین سفرها علاوه بر شکار و خوش گذرانی، گاهی رجال دولتی را به حضور فرا می‌خوانده و ساعت‌های مدید به بررسی و پاسخگویی نامه‌های رسیده از ولایات و دارالخلافه می‌پرداخته و جواب می‌نوشته است، و زمانی که این مهم را به انجام می‌رسانده با خیال راحت به شکار و سایر تفریحات می‌پرداخته است.

در مورد انتخاب این موضوع و این کتاب توجه پژوهشگران و علاقمندان محترم سفرنامه‌ها و خاطرات ناصرالدین شاه را به این نکته معطوف می‌سازد که در سال ۱۳۷۸ کتابی تحت عنوان «یادداشت‌های روزانه ناصرالدین شاه» در سال‌های ۱۳۰۱ الی ۱۳۰۴ به همت همکار ارجمندم شادروان پرویز بدیعی تصحیح و توسط سازمان اسناد ملی ایران (سابق) منتشر گردید. لذا، ضمن مطالعه این یادداشت‌ها ملاحظه شد که خاطرات بعضی از روزهای سال‌های ۱۳۰۱ و ۱۳۰۲ توسط ناصرالدین شاه از قلم افتاده است. ولی با بررسی‌هایی که بعداً از کنکاش در اسناد بدست آمد، بر نگارنده معلوم گردید که در دو سال مذکور ناصرالدین شاه خاطرات روزهایی را که به دوشان تپه می‌رفته به صورت جداگانه نوشته و یک جا جمع‌آوری کرده است، لذا تصمیم گرفته شد که این

مجموعه تصحیح و تقدیم علاقمندان شود، ولی با ملاحظه اسناد سال‌های قبل و بعد تا آنجائی که در دسترس نگارنده بود و با تقلید از ناصرالدین شاه، سایر سفرهای دوشان تپه در سال‌های مورد اشاره تفکیک و به تصحیح و تدوین آن‌ها اقدام شد. همه سفرهای ناصرالدین شاه به دوشان تپه در سال‌های ۱۲۹۹ الی ۱۳۰۷ به هر نحو که بود از آرشیو اسناد سازمان اسناد و کتابخانه ملی در دسترس نگارنده قرار گرفت. ^۱ الا خاطرات سال ۱۳۰۶ که قبلاً روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سال مزبور منتشر شده بود.^۱ لذا برای اینکه در متن وقفه ایجاد نشود و یک سال در این میان خالی نباشد با درود به روان پاک مرحوم استاد عبدالحسین نوانی، خانم دکتر الهام ملکزاده عزیز موافقت کردند که این چند صفحه را در کتاب قرار دهم، لذا با تشکر از ایشان مشکل سال ۱۳۰۶ نیز مرتفع گردید.

به طور کلی حسن بزرگ ناصرالدین شاه یعنی فردی که پنجاه سال حاکم بر سرنوشت این ملک و ملت آن بوده، همین خاطراتی است که از خود بجای گذاشته، و هر زمانی که مراسم و جشن و سرور و یا عزاداری و روضه خوانی و هر نوع تجمع دیگری برقرار بوده همه را با دقت توصیف و برای ما به یادگار گذاشته است، مثلاً جشن آتش‌پزانی که همه ساله آخر تابستان و هنگام بازگشت از ییلاق در شهرستانک یا سرخه حصار و غیره بر پا می‌کرده، هر سال سطوری در مورد این جشن نگاشته که توسط نگارنده تدوین و به چاپ رسید.^۲

به هر روی هدف از تهیه و تدوین کتاب حاضر که حاوی خاطرات شکارهای ناصرالدین شاه در سال‌های ۱۲۹۹-۱۳۰۷ هـ ق در دوشان تپه است. در وهله اول آشنایی با خلق و خو و روحیات دیکتاتوری است که ۵۰ سال حکومت کرده، پنجاه سالی که کشورهای اروپایی، ژاپن و.... در طی نمودن دروازه‌های

۱. روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه، تصحیح و ویرایش، دکتر عبدالحسین نوانی، الهام ملکزاده، تهران، سازمان اسناد و کتابخانه ملی جمهوری اسلامی، ۱۳۸۹.

۲. فاطمه قاضیها، مراسم دربار ناصری «جشن آتش‌پزان»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران ۱۳۸۲.

علم و تمدن پیشتاز بودند. دیگر این که اسناد بخصوص زمانی که دستخط رییس مملکت باشد از منابع بسیار مهم و رکن اساسی تحقیقات تاریخی تلقی می شوند، زیرا آرشیویست نمی تواند بگوید چه سندی اهمیت دارد، یا ندارد، بلکه این محققین رشته های مختلف هستند که ارزش یک سند را تعیین می کنند، بطور مثال سندی که ارزش تاریخی نداشته باشد، شاید ارزش هنری و یا اجتماعی و فرهنگی داشته باشد.

در مورد نوشته های ناصرالدین شاه در کتاب حاضر آنچه بیشتر از هر چیز جلب توجه می کند این نکته است که برای آشنایی با جغرافیای تاریخی و زیست محیطی اطلاعات بسیار ارزنده ای بدست می دهد، از هر جا که گذر کرده، از دشت و باغ، دره و کوه و آبادی، و روستاهای کوچک و غیره همه را به بهترین وجهی توصیف کرده و افرادی را که دیده و یا ملاقات کرده، لباس و چهره و طرز سخن گفتن آن ها را به خوبی وصف نموده است. همچنین، آشنایی با انواع پرند های شکاری و پستاندارانی که در آن زمان در زیستگاه ها به سر می برده اند و شاید توسط وی و همراهانش شکار شده اند و شاید امروزه منقرض شده باشند از دیگر مطالب با ارزش در این مجموعه است.، بنابراین این کتاب برای محققین جغرافیا و محیط زیست نیز اثری نادر و با ارزش محسوب می شود.

مطالب کتاب به ترتیب عبارتند از فهرست مطالب، فهرست تصاویر، مقدمه و سپس متن متن تصحیح شده که حاوی دستخط شخص ناصرالدین شاه، دخترش فخرالدوله، امین خلوت و بعضی دیگر است که به نقل همه وقایعی که در این سفرهای کوتاه روی داده پرداخته است. بدیهی که مطالعه کنندگان انتظار دارند که ناصرالدین شاه هنگام نگارش از امور سیاسی و وقایع مهم کشوری سخنی و یا نظری آورده باشد ولی متأسفانه چنین نیست و او که عاشق طبیعت و شکار و تفریح بوده به جای پرداختن به مسائل جدی حکومتی به تشریح سبزه زاران، پرندگان، وحوش و سایر حیوانات شکاری و همچنین وصف اطرافیان و همراهانش که پیوسته با آن ها در حال مزاح و شوخی و خوشگذرانی بوده پرداخته

و اسامی آن‌ها را پشت سر هم با لقب و بی لقب ردیف نموده و تحت عنوان اهالی حرم، غلام بچه‌ها، پیشخدمت‌ها، کنیزها و غیره به تناوب اسامی را قید نموده که چه کسانی بودند و چه کسانی نبودند و چه خوردم و چه نوشیدم، چه وقت خندیدیم و چه وقت کسل شدیم و غیره. اما نباید از نظر دور داشت که در بعضی موارد بطور مختصر اشاره‌هایی به مسائل جدی و اساسی نیز نموده است.

بعد از متن اصلی ۲۰ سند مربوط به دوره ناصرالدین شاه و بعد از آن (تا دوره پهلوی اول) انتخاب، تصحیح و به کتاب ضمیمه شد تا وضعیت فعلی دوشان تپه نیز روشن شود. نیز بینا بین صفحات متن، تصاویری از دوشان تپه ارائه و نهایتاً واژه‌نامه، فهرست منابع و فهرست عمومی اعلام تقدیم علاقمندان شده است. و اما نگارش ناصرالدین شاه و سایر کاتبان همراهش دارای اشکالاتی چند می‌باشد که بعضی از آن‌ها ذیلاً و به طور نمونه مذکور می‌گردد:

در بسیاری از عبارات هنگامی که راجع به خودش می‌نویسد، افعال مورد نظر را گاهی به صورت جمع و گاهی به صورت مفرد می‌نویسد که در نظر خواننده از زیبایی اثر می‌کاهد، لذا نگارنده در متن همه را یکدست کرد. مثل:

«... رفتیم، رفتیم.... رفتم، یک عدد قوچ بزرگ پیدا کردیم...». همچنین نگارنده بالا جبار و به ندرت برای هماهنگی متن حروفی مانند «و» «را» اضافه نمود. ناصرالدین شاه هنگام نگارش کلماتی نظیر، خواندن، خوابیدن، خواستن، خواننده، برخاستم و نظایر آن‌ها را به صورت: خاندن، خابیدن، خاستن، خوانده و برخواستم نوشته است، که به یک بار توضیح در پانویس بسنده گردید. همچنین لغات بسیاری مانند حیاط، ناهار و بعضی دیگر را به صورت حیات، و نهار نوشته بود که تصحیح شد، در مورد مناطق و جای‌ها هم ناصرالدین شاه و کاتبانش دچار سردرگمی بوده‌اند، به طوری که گاهی "سرخره حصار" و زمانی "سرخر حصار" نوشته‌اند، نگارنده همه را یک دست و مطابق نام امروز آن سرخره حصار درج نمود. تصحیح دست نوشته‌های ناصرالدین شاه به علت اینکه در بسیاری از موارد ناخوانا و در بعضی موارد از لغات و اصطلاحات مهجوری استفاده شده

که مربوط به حدود ۱۵۰ سال (قمری) قبل می باشد، و بعضی عبارات ترکی که به فارسی نوشته شده بود و حتی آذری زبان ها نیز قادر به خواندن و معنی کردن نبودند. نیاز به پی گیری و تلاشی مداوم داشت که چون نگارنده طی سال های مدید (از سال ۱۳۶۷) به افتخار تصحیح و نشر سفرنامه های فرنگستان ناصرالدین شاه و سایر خاطرات او نائل گردیده، و در حد امکان بر مشکلات این مجموعه نیز فائق و آن را تقدیم علاقمندان این عرصه نمود. در این رابطه از حسن تدبیر جناب آقای میر باقری مدیریت محترم «انتشارات گویا» جهت فراهم آوردن تسهیلات چاپ و نشر این اثر بسیار سپاسگزارم.

سرکار خانم آفرین امامی مدیر محترم مجموعه میراث جهانی کاخ گلستان با سعه صدر دستور مساعدت جهت دسترسی به تصاویر کتاب حاضر را صادر نمودند که موجب تسهیل در امر انتخاب عکس های آن زمان گردید. از ایشان بسیار سپاسگزار و احترام خود را تقدیم حضورشان می نمایم.

تلاش های توأم با حسن خلق خانم ها بیتا دارابی و آسیه عاصی، از اعضای فعال انتشارات گویا شایسته تقدیر و تشکر است.

فاطمه قاضیها، دی ماه ۱۴۰۱



تابلوی خیابان دوشان تپه، اثر کمال الملک، رنگ روغن بر روی گریاس، تاریخ خلق اثر: (۱۲۷۸ خورشیدی).
ابعاد ۶۱۰۷۵ سانتی متر، محل نگهداری: کاخ موزه گلستان

بسم الله الرحمن الرحيم

روزنامه کنج به در سده نهم نهمین الحده که نهمین -

۹۹

و ماله این روزنامه تا به شروع یکم ثب تحینه ۲۰ ندر رسیده

سده نهم در است هید روز بعد نوزده مانده که کنج به

روزها رفتن و غیره در هفته بعد بود در روز ممکن انفرادی

نزدیک به که ردیف نامه و این روز نهمین تا به دهان نیت

لکدام بهر فیه نیت و ماله در نهمین نیت رفته که در اهل تا اندرون

مر نهمین اما نهمین نیت و عایه کف و دانسته که بارزین نام نیت

و نیت که مسموم نام بود و نهمین این که نهمین نیت که کافیه

در نیت محسن این که نهمین نیت که نهمین نیت که نهمین نیت

عواضی و نیت روزنامه نیت

روز ۹۹ نیت ۱۹ به ماله توقف نیت نیت در اهل تا اندرون

نیت محسن این که نهمین نیت که نهمین نیت که نهمین نیت

روزنامه نیت نهمین نیت که نهمین نیت که نهمین نیت

خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۲۹۹ ه. ق.

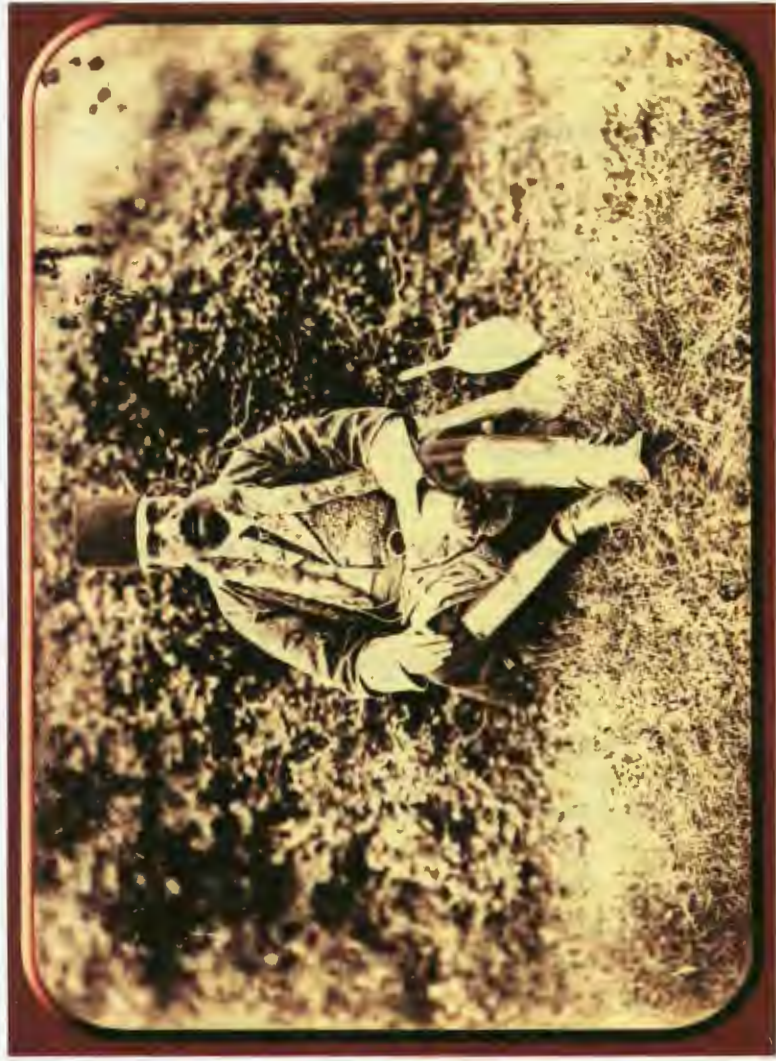
بسم الله الرحمن الرحيم^۱

روزنامه کتابچه که در نیلان نیل می نوشتیم، الحمدلله تعالی به اختتام رسید و حالا که این روزنامه تازه را شروع می کنم شب پنجشنبه ۲۰ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۹۹ [۱۲] نیلان نیل [۲۰ بهمن ۱۲۶۰] است، درست چهل روز به عید نوروز مانده است. کتابچه های روزنامه های فرنگستان و غیره که هفت جلد بود، دیروز به ملک الشعرا^۲ دادم که همه را از تازه جلد کرده، ردیف نماید، و امشب که این

۱. از اینجا دستخط ناصرالدین شاه است.

۲. محمودخان ملک الشعرا یکی از نقاش های دربار ناصرالدین شاه بود که علاوه بر مقام ملک الشعرا کارهای اداری نیز انجام می داد. وی در نقاشی سنتی و نو مهارت داشت و بخصوص در دورنما سازی استاد بود، برخی از پرده های نقاشی او از قدرت خلاقیت و نوآوری او خبر می دهند. موضوع اغلب آثار وی، تصویر باغ ها، کاخ های سلطنتی، خیابان ها و منظره های شهر تهران در زمان ناصرالدین شاه است که علاوه برداشتن جنبه هنری، نمایانگر وضعیت تهران قدیم است. وی فرزند محمدحسین خان عندلیب و نوه فتحعلی خان صباي کاشانی، ملک الشعراي دربار فتحعلی شاه بود. که علاوه بر تحصیل در علوم متعارفه زمان، به هنر مورد علاقه باطنی اش که عاشقانه آن را می پرستید یعنی نقاشی روی آورد و در اندک زمانی شهره عام و خاص گردید. گاهی بطور تفنن قصیده و غزل نیز می سرود. محمودخان در دربار ناصرالدین شاه، طرف توجه شاه، محل احترام درباریان و ملک الشعراي دربار بود. سرانجام در سال ۱۳۱۱ ه. ق در تهران درگذشت، گویی این بیت را در مرگ خود سروده است.

دریغ و درد که در خاک نهان شد گنجی که بود گوهر او همچو نام او محمود.
نیز فرهاد میرزا معتمدالدوله نیز در مرثیه درگذشت او قصیده ای سروده که مطلعش اینست:
دریغ و درد که شد واژ گونه کار هنر سیاه گشت و تبه گشت روزگار هنر ←



ناصرالدین شاه در حال استراحت در شکارگاه، محل نگهداری: کاخ موزه گلستان، آلبوم خانه، آلبوم ۱۳۰ شماره ۳۵.

را می نویسیم، تازه به دوشان تپه آمده ایم، برای چند شب و حالا که نیم ساعت از شب رفته است در اتاق اندرون می نویسیم:

آقا محمد نشسته است، عایشه^۱ چراغ نگاه داشته است، سایر زن ها هم ایستاده اند و نشسته اند. می خواهم شام را بیرون بخورم. امین الملک از شهر آمده، حاضر است که کاغذهای شیخ محسن^۲ ایلچی اسلامبول را بخواند. رفتم، خواند و خیلی طول کشید. بعد شام خوردیم، حکیم تولوزون^۳، عرفانچی و غیره بودند، روزنامه خواندند.

روز چهارشنبه ۱۹۴ [ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۱۹ بهمن ۱۲۶۰]:

صبح برای توقف چند شب دوشان تپه در اندرون از خواب برخاستیم. هنوز از صدمه سواری سمت دوشان تپه کِسل بودم که در آخر روزنامه قبل نوشته ام. امروز یک باد سرد بسیار بسیار بدی می آمد، خیلی سرد بود. رفتم نارنجستان دراز، امین الملک، آقامستوفی، یحیی خان، امین السلطان آمدند. قدری از اموال سپهسالار مرحوم و غیره صحبت شد. بعد رفتم بیرون. دو سرو بزرگی که دور حوض جوش بود و جلو تالار آینه جدید موزه را گرفته بود، یکی را دیروز کردند، از ریشه درآوردند، جلوی نارنجستان توی باغچه کاشتند، با های هوی غریبی. آقا وجیه، آقا محمدعلی، باغبان فرنگی، سرایدارباشی و غیره و غیره. یکی را هم امروز آورده بودند، می کاشتند در همان باغچه، قدری تماشا کردم، ان شاء الله بگیرند.

→ عمده آثار گرانقدر ملک الشعرا که در موزه کاخ گلستان نگهداری می شود شامل ۲۲ اثر است. ر.ک. یحیی ذکا، محمودخان ملک الشعرا شاعری ماهر، نقاشی چیره دست، دانشمندی خوشنویس، انسانی کامل، «هنر و مردم»، اسفند ۱۳۴۱ و فروردین ۱۳۴۲، صص ۲۴-۳۳.

۱. عایشه، یکی از سوگلی های ناصرالدین شاه.

۲. شیخ محسن خان معین الملک عضو وزارت خارجه در زمان حیات خود به وزارت مختاری ایران در پاریس، لندن و... گماشته شد و در این زمان سفارت ایران در استانبول را داشته است.

۳. اصل: همه جا طولوزون و طولوزان نوشته شده. که به یکبار توضیح بسنده می شود.

۴. چنین به نظر می رسد که خاطرات روز چهارشنبه را هم پنجشنبه نوشته است.

بعد رفتیم، نایب السلطنه، سایر وزرا، وزیر خارجه^۱، ظل السلطان و غیره و غیره زیاد بودند. یک آخوند بزرگ بلند ناوه^۲ کشی^۳ هم که قاضی اصفهان است و به مشهد می رود، ظل السلطان آورده بود، با کمال فضولی همراه ما راه می رفت و چرند می گفت. متصل حرف می زد. مثلاً می گفت که کرمان هم طالب است که به اداره ظل السلطان باشد.

خلاصه رفتیم، از کوچه شمس العماره سوار کالسکه شده رانندیم. سربازی دوید، عریضه داشت، چسبید به شیشه کالسکه، شاطر باشی اسب انداخت، به سرباز و کالسکه خورد، قفل کالسکه را هم شکست.

خلاصه رانندیم الی بالای کوه دوشان تپه. خیلی باد می آمد و سرد بود. ناهار خوردیم. سیاحی، باشی و غیره و غیره همه بودند. الی عصر به کار و غیره گذشت. کسبل بودم، شب همان طور بود که اول نوشتیم.

انیس الدوله سرما خورده نیامده است، خواهد آمد، چند روز دیگر. کسانی که آمده اند: شمس الدوله، باقری، عالی، زاغی، شیرازی کوچک، بلقیس، پس قلعه، جمال، دلبر، حمامی، عروس، امین اقدس، زهرا سلطان، ملیجک کوچک^۴،^۵ و غیره. عبدالله، باقری که تازه از اصفهان آمده است، آقا محمد، باشی، احمدی، عسلی و غیره، حاجی سرور، آقاباشی، آقا بهرام و غیره آمده اند.

روز پنجشنبه ۲۰ [ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۲۰ بهمن ۱۲۶۰]:

منزل ماندیم. الی غروب کاغذ خوانی زیادی داشتیم، خیلی خسته و کسبل بودم،

۱. مراد از وزیر خارجه در این زمان میرزا سعید انصاری مؤتمن الملک است که از شوال ۱۲۹۷ الی ۷ جمادی الاول ۱۳۰۱ وزیر خارجه بوده است.

۲. ناوه: چوبی که میانه آن را تهی ساخته اند و گلکاران بدان گِل کشند و امثال آن. لاکِ گِلکشی (فرهنگ جهانگیری).

۳. ناوه کش: کارگر ساختمان (فرهنگ معین).

۴. مراد از ملیجک کوچک عزیز السلطان است که در این زمان چهار ساله بود.

۵. یک اسم ناخوانا.

[illegible]

روز پنجشنبه ۱۴۰۰ منزل مایه م + غروب کافه خانه ناهار در شام به خانه

سرم هم درد می‌کرد، زیاد. موچول‌خان، صنیع‌الدوله، امین‌خلوت، آقا و جیه، باشی‌ها، ملیجک، قهوه‌چی‌باشی و غیره و غیره بودند. با دوربین شکار زیادی در بالای باغ بزرگ و دره سیاه‌غار^۱ دیدم، شکارهای دره سیاه‌غار یک دفعه گریختند، معلوم شد پلنگ دیده‌اند. اکبری را فرستادم، برود پلنگ را ببیند. رفت و آمد، گفت، پلنگ را دیدم. و یقیناً صحیح بوده است.

امروز هم باد سرد می‌آمد، خیلی سرد بود.

خداوند عالم ترحم زیادی به ما کرده است، شب عید مولود پیغمبر صلوات الله علیه و آله، که در سردر دولت بودیم و همان جا هم شام خورده و سه ساعت آنجا بودیم، من، زن‌ها، بچه‌ها و غیره بعد برگشتیم. شب دیگرش گچ‌بری‌های طاق سقف بالمره ریخته است زمین که اگر سر هر کس می‌افتاد، فوراً می‌کشت. خداوند عالم ببینید چقدر ترحم فرموده است. غیر از این همان زیر پله در حیاط^۲ کوچک سر راه ما که به باب همایون می‌رفتیم و می‌آمدیم، دیروز چاهی باز شده، که اگر زیر پای ما باز می‌شد، می‌افتادیم. الحمدلله تعالی این هم [به] خیر گذشت، الحمدلله تعالی.

آقا محمد نامی دایی حکیم‌الممالک.^۳ پسر هشت ساله داشته، بچه‌های حکیم‌الممالک را در خانه پدرش مهمان می‌کند، شب را آتش بازی داشته و عمری ساخته بودند، که آتش بزنند. اول بچه‌ها و زن‌ها و غیره، همه توی حیاط بودند، که تماشای آتش بازی کنند، آقا محمد آمده به زن‌ها و بچه‌ها می‌گوید،

۱. سیاه‌غار: SEYAH GHĀR. این کوه با ارتفاع ۱۷۰۰ متر در محدوده شهرستان تهران، بخش مرکزی، دهستان سیاهرود و در ۱۲ کیلومتری جنوب شرقی مرکز شهرستان تهران واقع شده است. جهت کوه، شمال غربی-جنوب شرقی است. منبع: فرهنگ جغرافیایی کوه‌های کشور. سازمان جغرافیایی وزارت دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، تهران: ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۵.

۲. اصل: جیات. همه جا «حیاط» به صورت «حیات» نوشته شده. که دیگر توضیح داده نمی‌شود.

۳. یک حرف ناخوانا

سرد است، بروید به اتاق، بعضی می روند، بچه ها و غیره می مانند، دیوار خراب می شود، پسر آقا محمد و دونفر خانه شاگرد زیر خاک مانده مرده بودند.

روز جمعه ۲۱ [ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۲۱ بهمن ۱۲۶۰]:

صبح بسیار دیر سوار شدم. ظل السلطان آمده بود. بچه شیرها را آوردند اندرون، قدری بازی کردند، بعد سوار شدم. ابر بود و بسیار بسیار سرد بود. با ظل السلطان الی درّه سیاه غار صحبت می کردیم. بعد او رفت. ما رفتیم درّه سیاه غار به ناهار افتادیم. حکیم الممالک، عکاس و غیره و غیره، همه بودند. بعد از ناهار سواره های زیادی رفتند با سواران همیشگی^۱، سیاحی میاچی ها، ملیجک و غیره راندیم برای سه تپه^۲. سوارها را عقب گذاشته، من، ابراهیم خان، ملیجک، جعفری، مردک و دهباشی راندیم.

اول دو میش و برّه پیدا شد، خیلی اسب دواندم، رسیدم، پیاده شدم. در کوه سختان بودند، رفتند خرپشت^۳، بعد سوار شدم، می رفتم از بالای تپه توی صحرا دسته شکاری دیدم، می دود رو به سواره ها، ما عقب کلاه کردیم که جلو بگیرند و تازی بکشند. تازی کشیدند، دوباره شکارها را تازی آورد، دور صحرای زیر «مس واشی» چرخاند، معلوم شد، آهو هستند، به قدر هشت نه عدد بودند، من ندواندم، مردک را گفتم دواند، نزدیک شد، تفنگ انداخت، می گفت زخمی کردم.

۱. اصل: همیشه

۲. سه تپه: محلی بوده نزدیک دوشان تپه که دارای سه تپه سنگی کنار هم بوده، که بعدها در زمان رضا شاه تپه ها را خراب و کارخانه سنگ خرد کنی راه اندازی کردند و دیگر اثری از آنجا نیست (به نقل از دانشمند عالی قدر استاد عبدالله انوار).

۳. در همه فرهنگ ها خرپشته به کار رفته است و خرپشت را نام دهی درج نموده اند، نگارنده به ناچار ذیلا خر پشته را معنی می کند. که با متن حاضر همخوانی دارد.

خرپشته: پشته بزرگ دراز ناهموار که میان آن بلند و دو طرف آن نشیب باشد (برهان قاطع) (ناظم الاطبا) (از انجمن آرای ناصری) (از آندراج). پشته کلان (غیاث اللغات). پشت ماهی. خلاف مسطح (یادداشت به خط مؤلف). کنایه از طاق به واسطه مشابهت شکل آن به خرپشته (از ناظم الاطبا): برداشت از لغت نامه دهخدا.

۱۴۰۱/۱۲/۲۵



ناصرالدین شاه در جمع رجال، متن دستخط ذیل تصویر: مرحوم میرور شاه شهید و رجال دولت. محل نگهداری: کاخ موزه گلستان، آلبوم خانه، آلبوم ۶۸۴ شماره ۲۶.

بعد دیدم آهوها دوباره روبه من آمدند که بروند، باز به سه تپه دواندم. نزدیک سره پیاده شدم، آهوها از ده قدمی ما آمدند. اگر ۴ پاره داشتم، پنج تا می زدم. گلوله انداختم، تیر اول نخورد، تیر ۲ جا به جا خوابید، آهوی ماده بود. ملیجک را گفتم برو سر آهو، خودم خواستم سوار بشوم، زین اسب برگشت، افتادم زمین، رفتم زیر دست و پای اسب، زود در رفتم. الحمدلله به خیر گذشت. بعد ملیجک آمد، اسب را ساخت، دهباشی بود نمی توانست اسب را درست کند.

خلاصه آهوها رفتند توی سواره‌ها ریختند، همه تفنگ انداختند، آقا وجیه، ساری اصلان، حسین قلی خان و غیره زده بودند. جعفری یک آهو روی اسب زده بود. یک آهو را هم تازی چی آورد، تازه گرفته بود، همه ماده بودند.

بعد از کوه نی دره رفتم بالا، یعنی «قوئی دره سی»، میرشکار هم بود، دو قوچ بزرگ دیدم. از دور تفنگ انداختم نخورد. بعد رفتم از راه چاتال باز این دو قوچ را دیدم، بغل سنگی ایستاده‌اند، گلوله انداختم نخورد، باز سوار شدیم، نزدیک کوه بالای چشمه الوخان^۱، باز همین دو قوچ ریختند بزنند به کوه، دواندم، باز رسیدم و پیاده شده، گلوله زیادی انداختم نخورد. بعد رفتم پایین، یک دسته شکار بود، مهدی قلی خان را گفتم برود بزند، «همان است که می رود^۲». بعد آمدیم سر معدن، آفتاب گردان زده بودند، نشستیم، قدری سنگ پیدا کردند، نارنگی بی مزه‌ای خورده، از بس سرما بود، سوار شده رفتیم منزل، یک راست به حمام. بعد آمدیم بیرون. شب را بعد از شام خواننده‌ها اندرون آمدند. غلام حسین، محمد صادق و غیره و غیره قدری خواندند.

روز شنبه [۲۲ ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۲۲ بهمن ۱۲۶۰]:

هوا بسیار بد و سرد و مغشوش بود، گاهی برف می آمد، گاهی مه و تاریک گاهی

۱. چشمه الوخان: محلی برای شکار نزدیک قبرستان زرتشتی‌ها (به نقل از دانشمند عالی قدر استاد عبدالله انوار).

۲. عبارت داخل گیومه نارسائی دارد.

باد سرد، و الی شب و الی صبح همین طور بود. برف هم الی صبح گاه گاهی می بارید. شمیران^۱ و کوه‌ها را برف زیاد زده بود. امروز هیچ سوار نشدم، همه به کار گذشت. ولیعهد، نایب السلطنه، امین‌الملک، ناصرالملک، نصیرالدوله، امین‌السلطان، آمدند. الی عصر به کار گذشت، مشغول بودیم. امروز انیس‌الدوله، بلند، نظاره، آمده بودند. شب را هم باز در اندرون ارباب طرب بودند.

صحبتی است که آلمان با روس می‌خواهد جنگ کند.

روزی‌کشنه [۲۳ ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۲۳ بهمن ۱۲۶۰]:

صبح برخاستم، ناهار را منزل خوردم. شکوه‌السلطنه^۲ آمده بود.

بعد از ناهار رفتم به دره سرکش سیاه‌غار. میرشکار و ساری اصلان یک دسته قوچ و میش پیدا کردند، هوا ابر و خیلی سرد بود. سوارها را همان جا گذاشته، من، میرشکار، ساری اصلان، سیاچی، ملیجک، وغیره و غیره رفتیم، بالای سرشکار، تا پیاده از کوه رفتیم پایین و به مارق^۳ برویم، درین بین مه شد، برف آمد، باد ما بد شد. پایین که رفتیم نزدیک شکارها باد خورده بودند، از دور گلوله انداختم نخورد. رفتم قصر فیروزه. آقا وجیه، جعفری و غیره بودند. آنجا چای خورده، رفتم منزل. شب را بیرون شام خوردم. تولوزون، صنیع‌الدوله، عضدالملک، امین‌السلطنه و غیره بودند.

امروز بالوا ایلچی فرانسه وارد تهران^۴ شده است و تولوزون هم استقبال کرده بوده است.

۱. اصل: همه جا شمران نوشته شده. نگارنده همه جا شمیران نوشت.

۲. شکوه‌السلطنه: زن عقدی ناصرالدین شاه و مادر ولیعهد مظفرالدین میرزا.

۳. مارق: مارق آن تیر که از نشانه بگذرد و بیفتد (مذهب الاسماء). بیرون گذرنده از نشانه (یادداشت به خط مرحوم دهخدا). ولی به نظر نگارنده و در این متن مارق یعنی کمین‌گاه و مارق رفتن یعنی کمین کردن.

۴. اصل: طهران، همه جا طهران نوشته شده که به یکبار توضیح بسنده می‌شود.

روز دوشنبه [۲۴ ربیع الاول ۱۲۹۹ = ۲۴ بهمن ۱۲۶۰]:

روز دوشنبه صبح سوار شدیم، بسیار بسیار سرد بود. ناهار را در آفتاب گردان سر قنات قصر فیروزه زده بودند، خوردیم. صنیع الدوله، محقق، عمیدالملک و غیره و غیره آنجا بودند، بعد از ناهار سوار کالسکه شده رانندیم، قدری که رفتیم، من از بس سرد بود، نمی خواستم از کالسکه بیرون بیایم که دیدم میرشکار دوان آمد، گفت، شکار دیدم، بله دست راست بالای ماهورهای گردنه قوزای یک دسته شکار هاج و واج ایستاده اند. سوار اسب شدم، سوارها را گفتم همان جا ایستادند، من و میرشکار و ابراهیم خان تند رانندیم، مهدی قلی خان را فرستادم برود سر بزند، شکارها بریزند. به جاده، خیلی رفتیم، مهدی قلی خان هم رفت سر زد، شکارها گریختند، طرف ما نیامدند. دست چپ جاده در ریشه سه پایه^۱ شکار زیادی دیده، اسب تاختم که شکارها را بزنم، دیدم یک قوچ خیلی بسیار بزرگ بغل کوه ایستاده است. اما خیلی دور. چند تیر انداختم نخورد. تازی کشیدند، تازی ها عقب کردند، خوب رسیدند، اما خیلی چرخیدند، تازی ماند زیر قوچ، بالای سنگی ایستاده بود، اسب انداختم که او را بزنم گریخت، خرپشت بود، نتوانستم بزنم، خیلی هم نزدیک بود، اگر گلوله می انداختم می زدم، لیکن خرپشت بود، تفنگ نینداختم، تازی هم خوب رسید، پایش را گرفت، اما قوچ شاخ زد، تازی را پرت کرد، گریخت، رفت، گیر نیامد. در این بین مهدی قلی خان که رفته بود شکار سر بزند، در ریشه همروک از طرف مهدی قلی خان صدای تفنگ زیادی آمد. بعد ما رانندیم از دره نی که می رود به کوه همروک^۲، مهدی قلی خان را دیدم که نفس زنان با رنگ پریده آمد، گفت، خیلی عقب شکارها پیاده دویدم، یک

۱. کوه سه پایه با ارتفاع ۲۱۶۰ متر در محدوده شهر تهران، بخش مرکزی دهستان سیاه رود و در ۱۸ کیلومتری جنوب شرقی مرکز شهر تهران واقع شده است. ر. ک. فرهنگ جغرافیایی کوه های کشور، سازمان دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح: تهران ۱۳۷۹، ج ۴، ص ۴۱۴.

۲. همروک: در حال حاضر از کوه های پارک ملی سرخه حصار است.

قوچ هم زد، احوالم به هم خورد، غش کردم. بعد ما از راه نی‌دره^۱ رانیدیم برای همروک، رفتیم بالا. اینجاها در نسام برف هم خیلی بود. رسیدیم به سرکش طرف سمت^۲ ورامین. میرشکار شکار زیادی توی دره‌ها پیدا کرد. من هم از اسب پیاده شدم، دوربین انداختم، دیدم شکار بسیاری، قوچ و میش و بره، قوچ‌های بزرگ، از هر جور شکاری که می‌خواستی، زیاد از حد توی دره‌ها بودند، می‌چریدند.

درین بین مثل دیروز هوا به هم خورد، مه بلند شد، باد سردی می‌آمد. چنانکه آدم خشک می‌شد. به قدر نیم ساعت برف ریزه می‌آمد. باد ما هم بد بود، خورد به شکارها کم کم پایین رفتند، از ما دور شدند. من دید [م] حقیقت ایستادن معنی ندارد و خیلی سرد است. خواستم بروم به قصر فیروزه، هم جا از سره به سره رانیدیم که برویم به گردنه همروک، از آنجا سرازیر بشویم برای قصر فیروزه. میرشکار جلو ما بود که باز شکار پیدا کند، میرشکار افتاد به سمت ورامین، ما از سره می‌رفتیم. درین بین یک دسته شکار زیاد، به قدر شصت هفتاد عدد از جلو ما درآمدند. من پیاده شدم چند تیر گلوله انداختم نخورد. شکارها گریختند، ریختند به سر میرشکار و پسرش و آبی و آدم‌هایش که از بغله سمت ورامین می‌آمدند.

جعفرقلی خان، آقا وجیه، ساری اصلان، حسین قلی خان، اکبری، محمد غلام‌بچه و این‌ها که از پایین سمت دست چپ ورامین می‌آمدند، تفنگ زیادی انداخته بودند. این دسته به آن دسته، آن دسته به این دسته خورده بود. قال مقال، محشر غربی شده بود. در این بین که من روی سره ایستاده بودم و تماشای قال مقال را می‌کردم، یک دسته شکار از طرف و به چپ آمدند، که از سره بگذرند، بروند به دست راست. همین که از جلو من گذشتند، پیاده شدم از نزدیک چند تیر تفنگ انداختم، نخورد، شکارها گریختند و ردیف روبه سرازیر می‌رفتند. چون همه میش و بره بود، آن‌ها را رد می‌دادم، تا یک قوچ بزرگ از عقب می‌آمد، برای او تفنگ انداختم او را زد. گلوله مُچ دست راستش را خورده کرده بود، اما گریخت.

۱. اصل: دره نی

۲. اصل: سمط، در اکثر متن حاضر سمط نوشته شده است که دیگر توضیح داده نخواهد شد.

یک بره نر شاخداری هم آمد، گلوله انداختم، جابه جا خوابید. آبی و جلودار و دایی انیس الدوله دواندند، که سرش را ببرند، برخاست، دوید، خیلی عقبش کردند، تا نزدیک جاده او را گرفته سرش را بریدند.

قوچ زخمی را هم احمدخان عقب کرد، تازی کشیدند، قوچ را گرفت، احمدخان سرش را برید. درین بین باز یک دسته شکار از دست چپ آمد، که برود آن طرف. من اسب انداختم، که بروم جلو آن‌ها را بگیرم، از عقب داد زدند، های نرو، بیا، شکار است. برگشتم دیدم، یک دسته از میان ما و سوارها که بالا ایستاده بودند، لابد باید بیایند، بگذرند. سوارهای بالا ساری اصلان و حسین قلی خان و غیره بودند، قره به قره هم سوار ایستاده بود. شکارها لابد بود باز بیایند از میان ما بگذرند. از بس هم این سوارها بی خود داد می‌زدند، شکارها را دیوانه کرده بودند. من هم داد می‌زدم، که قال مقال نکنید، شکارها چند تا آمده بودند، باقی بالای تپه تیپ زده بودند که چه بکنند. درین بین دیدم سواری پیاده شد، خیلی نزدیک تفنگ انداخت. یک بره هم زد. شکارها، همین که صدای تفنگ شنیدند، گریختند، دیگر نیامدند. پرسیدم کی بود تفنگ انداخت، معلوم شد، محمد غلام‌بچه بوده است. فحش^۱ زیادی به محمد دادم. به ناظم گفتم تفنگش را گرفت، لوله و قنداق و همه‌اش را خورد کرد مثل حلوا، آورد. «وقتی تفنگ محمد را گرفته بودند، می‌خواست برود شاهزاده عبدالعظیم بست^۲ بنشیند، چشم گرد و بچه‌ها [ی] دیگر نگذاشته بودند برود، اما از وقتی تفنگش را گرفتند، همچو رفته است که تا حالا هم او را ندیده‌ام»^۳. باشی کوچکه و حسنی هم امروز توی سوارها می‌پلکید [ند]. بعد سره را گرفتیم و رو به گردنه همروک رفتیم. درین

۱. اصل فحش، همه جا به همین صورت نوشته شده است که در صفحات بعدی دیگر توضیح داده نمی‌شود.

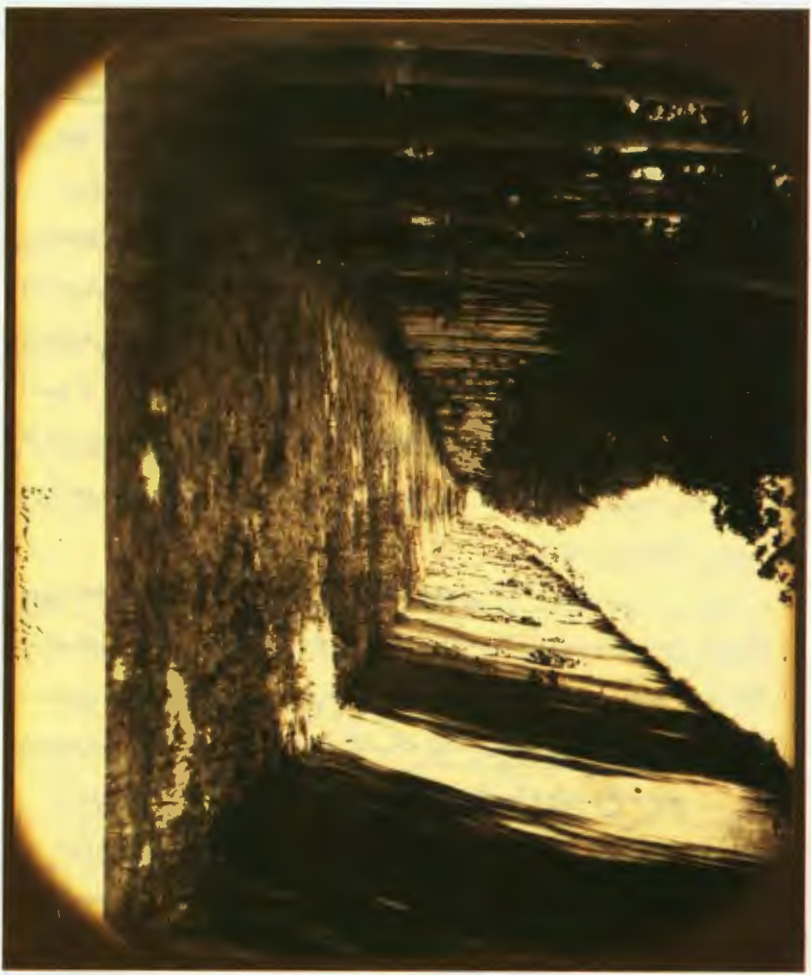
۲. اصل: بس

۳. عبارات داخل گیومه کلمه یا کلماتی کم دارد، شاید یک بار دیگر هم تفنگ محمد را گرفته بودند.

بین باز میرشکار پیدا شد، جلو می‌رفت، نگاه می‌کرد. گفت بیا بیا شکار است. من هم پیاده شدم، دیدم، یک دسته شکار، خیلی دور، پشت سنگ ایستاده‌اند، دو تیر گلوله انداختم، گریختند، من گفتم خورد، آمدم، دیدیم، خیر، چیزی نیافتاده است. چون هوا خیلی سرد بود دیگر متحمل نشدم. محل نگذاشتم. آمدم از گردنه همروک پایین دم کالسکه. قوچ و بره که زده بودم هر دو را آوردند، قوچ شش سال داشت، بعد راندم. رسیدیم به قصر فیروزه. در کوه که بودیم، از قهوه‌چی‌باشی پرسیدم، این معدن یا قوت^۱ و الماسی که تازه پیدا کرده کجاست؟، نشان داد. دیدم از جاده‌ای که از همروک پایین می‌رود، پانصد قدم فاصله دارد، خیلی نزدیک است. گفتم اگرچه هوا سرد است ولی خیلی نزدیک است، برو چند جور سنگ بردار بیار. خیلی هوا سرد بود، میل نداشت برود، لابد رفت، ماشاءالله خان و آقا بیگ تفنگدار پسر مرحوم ابوالقاسم خان مرحوم هم رفتند. در قصر فیروزه جای خوردم. چون خیلی سرد بود نماز نکرده رفتیم دوشان تپه، نماز را هم اندرون خواندیم.

شب را بیرون شام خوردم، به واسطه کار زیاد موچول خان، محقق، صنیع الدوله، امین السلطنه، حکیم الممالک و غیره بودند. نشستیم، کاغذ زیادی خواندیم، به قدر سه ساعت طول کشید که شام را سه ساعتی خوردم. تا دو ساعت و نیم از شب رفته از غلام علی خان و آن‌ها که عقب سنگ رفته بودند، اثری نشد، خیلی ازین بابت مشوش شدم، که آیا چطور شده‌اند. دو ساعت و نیم از شب رفته آمدند، پرسیدم چرا آن قدر دیر آمدید؟ قهوه‌چی‌باشی گفت:

«بله ما رفتیم و چند تا سنگ برداشتیم و آمدم، وقتی رسیدیم همروک نیم ساعت به غروب مانده بود، دیدم زیر سنگ شاخ شکاری پیدا است، خیال کردم این شکار را پلنگ خورده است. نزدیک رفتم برخاست، گریخت، عقیش کردم، قدری دوید، باز خوابید، تا رفتیم نزدیک، باز برخاست دوید، دورش را گرفتیم، چون وقت تنگ بود، تفنگ چهار پاره آقاییگ را گرفتم، انداختم، افتاد، سرش را بریدیم، آوردیم.»



خیابان دیگر، سمت سردر پائین است، سردر فندقی، محل نگهداری: کاخ موزه گلستان، آلبوم خانه، آلبوم ۲۸۴ شماره ۶

من قوچ را خواستم، آوردند، دیدم قوچ هشت سالی است، همان شکاری است که این آخر تفنگ انداختم، گفتم خورد، محل نگذاشتیم و آمدم، گلوله به رانش خورده و شکافته بود، زخمی شده بود، غلام علی خان او را گرفته آورده بود، خیلی خوشحال شدم.

بعد آمدم اندرون خوابیدم.

دیروز وقتی که از قصر فیروزه می آمدم به دوشان تپه، آهوی نری از صحرا برخاسته بود، جلودارها تازی کشیده بودند، تازی آهو را برده بالای معدن سنگ، بالا سر قنات دوشان تپه، مرت ترکمن و حاجی ترکمن هم رفته بودند آنجا آهو بزنند. می بینند یک آهو آمد، تازی عقبش رفت، هر دو خوابیده بودند روی زمین. آهو که نزدیک آمده بود، هر دو برخاسته بودند، یکی ازین طرف، یکی از آن طرف. با ساچمه آهوی بیچاره را زده بودند. این کیفیت بود که مهدی قلی خان میرآخور تعریف می کرد.

روز سه شنبه ۲۵ ربیع الاول [۱۲۹۹=۲۵ بهمن ۱۲۶۰]:

رفتیم شهر، صبح برخاستیم، از جاده آبدارخانه پیاده آمدم پایین سوار کالسکه شدیم، اما تا پایین آمدم، چنان سرد بود که زبان آدم بند می آمد. من تا حالا همچو سرما ندیده بودم. بعد سوار کالسکه شده، راندم رو به شهر.

از دوروازه شمس العماره آمدم، از در شمس العماره وارد باغ شدیم.

امروز باید ایلچی فرانسه که تازه آمده است، بیاید حضور. این ایلچی اسمش بالوا است. شش هفت سال پیش ازین در تهران شارژ دافر بود، رفته بود به فرانسه، به چین و ژاپن هم رفته بود. حالا وزیر مختار شده، دوباره آمده است. حالا امروز چهار به غروب مانده باید بیاید حضور. بعضی کارها که داشتیم صورت دادیم، تا موعد آمدن^۱ ایلچی رفتیم به تالار معروف به حوض بلور قدیم، که حالا جزء

خاطرات ناصرالدین شاه از سفر و شکار در دوشان تپه در سال ۱۲۹۹ ه. ق. / ۵۱

عمارت عاج است. وزیر خارجه همان جور که شکلش را کشیده ام، «همیشه دارم»^۱ با کمر کج تشریف آوردند. شاهزاده‌ها که باید در وقت آمدن ایلچی شمشیر در دست داشته باشند از این قرار بودند:

[اول]: عزالدوله با قامت منحنی ترکیب کوچک، چشم‌های خماری، سبیل سفیر، ریش کوچک، چانه رفته توی دهن، اندام باریک، شمشیر تمام الماس به گردن ایشان بود.

[دویم]: معزالدوله با قد دراز لاغر و گردن چین‌دار، چشم‌های وقیده، ریش و سبیل معلوم با ترکیب معزی، ایشان هم شمشیر در گردن داشتند.

[سیم]: بعد معتمدالدوله، فرهاد میرزا، لباس و سرداری رسمی گلابتون عجیبی داشت.

[چهارم]: بعد شاهزاده امینی، برخلاف سیب زمینی، با روی اختلاجی^۲ و چشم‌های احول^۳، یکی از چشم‌ها سرخ، یکی کوچک، یکی بزرگ، ریش سفید عجیبی شمشیری داشت.

[پنجم]: بعد جهانسوز میرزا با لباس سرتپی اول، سفید، اطریشی و شلوار ماهوت سرخ.

[ششم]: بعد حشمت‌الدوله با هزاران قر و فر.

خلاصه ایلچی آمد. بالوا شخصی است کوتاه قد و سفیدرو، ریش تراشیده، سبیل زرد کمی و روی خنکی دارد. نایب اولی داشت ریش دار، روی کج، بسیار بسیار کثیف، زبان عربی می‌دانست، در بندر بیروت^۴ شام و در بندر تانژر^۵ مغرب

۱. مراد از عبارت داخل گیومه معلوم نشد، احتمالاً چیزی از قلم افتاده است.

۲. حرکت اختلاجی: حرکتی که بی اختیار در عضلات بدن حاصل شود. لقوه (دهخدا).

۳. احول: کژچشم. کج چشم. کژ. کاژ. کاج. کوچ. چپ. دوبین. دوبنده. اخلف. کسی که یک چیز را دو بیند (لغت‌نامه دهخدا).

۴. اصل: بهروت

۵. مراد بندر تانگیر در مراکش است.

زمین در قونسول‌خانه فرانسه منصب داشته است. گفتم عربی می‌دانی؟ گفت، نَعَمْ^۱. بعد رفتند.

بعد مستوفی الممالک و غیره آمدند، ظل السلطان، نایب السلطنه، قدری صحبت شد.

امروز ملیجک، ماشاءالله خان، اکبری و مردک به هزار دره به شکار رفته بودند. ملیجک^۲ شکار پیدا کرده بوده است. در هزاردره، اکبری و غیره شلوغ کرده بودند. شکارها گریخته بودند. از دور ملیجک و غیره تفنگی گشاد داده، نزده بودند. ملیجک قهر کرده، گریه کرده بوده است. برگشته بودند شهر. شبیه یزید که همه ساله یزید می‌شد و دوا می‌خورد. این روزها مرده است.

روز پنجشنبه ۴ ربیع الثانی [۱۲۹۹ = ۴ اسفند ۱۲۶۰]:

دیروز هوا منقلب بود، برف زیاد می‌آمد ولی نمی‌ماند و آب می‌شد، به این واسطه امروز هوا خیلی ملایم و آفتاب خوبی بود. سوار شدیم برای دوشان تپه. آمدیم دیوان‌خانه که از در شمس العماره سوار شویم. دیوان‌خانه جمعیت زیادی بود، از هر جور: ظل السلطان، نایب السلطنه و غیره و غیره. وزیر خارجه، به قدر نیم ساعت طول کشید که با این‌ها حرف زدیم، بعد از در شمس العماره سوار کالسکه شده، یکسر رفتیم بالای کوه دوشان تپه. ناهار خوردیم. امین خلوت و غیره بودند. امین خلوت مرخص شد فردا برود محمدآباد، ده خودش^۳.

بعد از ناهار سوار شدیم از راه دره رزک رفتیم به سرکش مس‌واشی^۴، ساری اصلان ناخوش بود، همراه نیست، پسرش، جعفرقلی خان، آقا وجیه، میرزا عبدالله، ملیجک، چرتی، قهوه‌چی باشی بودند. میرشکار از بالا با دوربین نگاه

۱. نَعَمْ = بله

۲. از اینجا تا انتهای خاطرات این روز به خط ناصرالدین شاه است.

۳. اصل: دهش

۴. اصل: مستاشی

می کرد، اما پسرش پایین بود. یک دسته قوچ صحرایی پیدا کرد که یازده قوچ بود و یک میش، خوابیده بودند، من هم دیدم. بعد بنا شد ما برویم نزدیک شکارها. یعنی از نی دره بزرگ برویم پایین. جهانگیر را گذاشتیم سرکش سیاه غار، که وقتی ما نزدیک شدیم به شکارها، او سر بزند و خودمان رفتیم، اگر چه جمعیت سوار با ما خیلی بود، همه جا از پشت کوه می رفتیم، تا از نی دره بزرگ آمدیم پایین. شکاری نبود. خودمان جمعیت را در نی دره بزرگ گذاشته، با میرشکار و پسرش، میرآخور، دهباشی، چرتی، ملیجک، مردک، محمد، رفتیم برای شکارها. میرشکار جلو ما سر می کشید و نگاه می کرد. رد پلنگی دید که ده دقیقه پیش از ما گذشته بود و رفته بود. تا نزدیک سنگی برای شکار و باز برگشته بود. من هم پیاده شده رد را دیدم. خیلی تازه بود. بعد رفتیم. میرشکار یک میش بره کوچک دید که بالای سنگی ایستاده بود. به من هم نشان داد، من یقین نداشتم میش باشد. رفتم که اگر قوچ باشد بزنم و اگر میش است از دست دیگر بروم و به کارهای اولی رم ندهد. وقتی که رفتیم یک میش بود، که پشت سر او ده دوازده قوچ بزرگ ایستاده بودند، به طور خیلی نزدیک. من با ملیجک و غیره رفتیم، تاخت کرده، از زیر نی دره شکارها رفتند. یک قوچ سر بالا می رفت، یک گلوله انداختیم، بعد «یک تیر تفنگ هم برای آن که»^۱ می خواست از سره بروم انداختیم. چیزی معلوم نشد. بعد میرآخور از زیر دست به شکار تازی کشیده بود. بعد که ما از عقب رفتیم یک قوچ زخمی را میرآخور با تازی چی تعاقب کردند و رفتند رو به سه تپه. ما هم از عقب رفتیم دیدیم میرآخور قوچ را گرفته است و زنده چشم هایش را با دستمال بسته بود. گفت این قوچ هیچ زخم ندارد و زنده می آوریم، ما گفتیم خیر این زخمی است و ترسیده است و زنده نمی ماند. سرش را بریدند. بعد^۲ دیدند گلوله ما [به] اصل سفیدی مقعدش خورده و توی شکمش رفته است.

۱. عبارت داخل گیومه در اصل چنین بوده است: «یک تیر هم تفنگ که».

۲. اصل: بعدکه